



Exploring Developmental Antecedents of Distress Following Romantic Breakup: A Qualitative Study

Mojtaba Hafezi^{1*} , Masoud Janbozorgi² , Masoud Azarbajani³ 

1. **Corresponding Author**, Department of Psychology, Behavioral Sciences Research Institute, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran. Email: mhafezi@rihu.ac.ir
2. Department of Psychology, Behavioral Sciences Research Institute, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran. Email: MJanbozorgi@rihu.ac.ir
3. Department of Psychology, Behavioral Sciences Research Institute, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran. Email: Mazarbayejani@rihu.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: 25 Aug 2025
Revised: 19 Oct 2025
Accepted: 09 Nov 2025
Published: 26 May 2026

Keywords:
developmental antecedents, etiology, love trauma, qualitative content analysis, romantic breakup

ABSTRACT

The present study aimed to explore the developmental antecedents of distress following romantic breakup in Iranian society and was conducted as a qualitative study using Bengtsson's method of qualitative content analysis. The population comprised all men and women residing in Qom who had experienced a romantic breakup in 2025. Using purposeful sampling with maximum variation and based on Saturation, semi-structured interviews were conducted with 15 participants (10 women and 5 men). Data were analysed according to Bengtsson's qualitative content analysis method in four main stages: decontextualisation, recontextualisation, categorisation, and the compilation. To ensure the trustworthiness of the findings, four criteria Credibility, Confirmability, Transferability, and Dependability — were examined according to the Lincoln, & Guba, model. To achieve Dependability, ten experts were asked to assess the findings by calculating the content validity index (CVI). The findings indicated that the developmental antecedents of distress following romantic breakup consisted of 15 subcategories, 3 categories, and 1 theme. These categories were: family relationship turmoil (chronic tension in relationships among family members, parental separation or divorce, witnessing parental infidelity, disrupted relationship with the parent of the opposite sex); maladaptive parenting patterns (persistent blaming, perfectionism, conditional affection, insufficient attention and affection, excessive imposition of restrictions, lack of adequate restriction and supervision, pattern of threat and abandonment, pampering, favoritism among children); and sexual psychological harm (sexual abuse, early exposure to sexual concepts). The results of this study provide an appropriate basis for designing indigenous preventive and therapeutic interventions to reduce the clinical symptoms arising from it.

Cite this article: Hafezi, M., Janbozorgi, M., & Azarbajani, M. (2026). Exploring Developmental Antecedents of Distress Following Romantic Breakup: A Qualitative Study. *Journal of Applied Psychological Research*, (In Press/ Accepted). doi: 10.22059/japr.2026.401232.645329



Publisher: University of Tehran Press
DOI: <https://doi.org/10.22059/japr.2026.401232.645329>

© The Author(s).



واکاوی پیش‌زمینه‌های تحولی پریشانی ناشی از شکست عشقی: یک مطالعه کیفی

مجتبی حافظی^{۱*}، مسعود جان‌بزرگی^۲، مسعود آذربایجانی^۳۱. نویسنده مسئول: گروه روان‌شناسی، پژوهشکده علوم رفتاری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. رایانامه: mhafezi@rihu.ac.ir۲. گروه روان‌شناسی، پژوهشکده علوم رفتاری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. رایانامه: MJanbozorgi@rihu.ac.ir۳. گروه روان‌شناسی، پژوهشکده علوم رفتاری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. رایانامه: Mazarbayejani@rihu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

پژوهش حاضر با هدف واکاوی پیش‌زمینه‌های تحولی پریشانی ناشی از شکست عشقی در جامعه ایران، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی بنگستون بود. جامعه آماری شامل کلیه مردان و زنان ساکن قم با تجربه شکست عشقی در سال ۱۴۰۳ بود که با روش «نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر تنوع» و براساس اصل اشباع، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ نفر (۱۰ خانم و ۵ آقا) انجام گرفت. تجزیه و تحلیل داده‌ها طبق چهار گام اصلی «زمتن‌گیری»، «بهم‌تن‌دهی»، «مقوله‌بندی» و «یکپارچه‌سازی» در روش تحلیل محتوای کیفی بنگستون صورت پذیرفت. جهت حصول قابلیت اطمینان از نتایج، چهار معیار «اعتمادپذیری»، «تأییدپذیری»، «انتقال‌پذیری» و «اتکاپذیری» مطابق مدل لینکن و گابا بررسی گردید. برای دستیابی به «اتکاپذیری» از ۱۰ متخصص درخواست شد یافته‌ها را با محاسبه «شاخص روایی محتوایی» (CVI) سنجش کنند. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان داد پیش‌زمینه‌های تحولی پریشانی ناشی از شکست عشقی از ۱۵ زیرمقوله، ۳ مقوله و ۱ درون‌مایه تشکیل می‌شوند. این مقولات عبارت‌اند از: آشفتگی در روابط خانوادگی (تنش مزمن در روابط اعضای خانواده، جدایی یا طلاق والدین، مشاهده خیانت والدین، آشفتگی رابطه با والد جنس مخالف)؛ الگوهای نامناسب والدگری (سرزنش‌گری مداوم، کمال‌گرایی، محبت با قید و شرط، عدم توجه و محبت کافی، افراط در ایجاد محدودیت، عدم محدودیت و نظارت کافی، الگوی تهدید و ترک، نازپروردگی، تبعیض میان فرزندان) و آسیب روانی جنسی (سوءاستفاده شدگی جنسی، مواجهه زودهنگام با مفاهیم جنسی). نتایج حاصل از این مطالعه، بستر مناسبی برای طراحی مداخله‌های پیشگیرانه و درمانی با رویکرد بومی جهت کاهش نشانگان بالینی ناشی از آن فراهم کرده است.

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵

کلیدواژه‌ها:

تحلیل محتوای کیفی، سبب‌شناسی، شکست عشقی، ضربه عشق، عوامل تحولی

استناد: حافظی، م.، جان بزرگی، م.، و آذربایجانی، م. (۱۴۰۵). واکاوی پیش‌زمینه‌های تحولی پریشانی ناشی از شکست عشقی: یک مطالعه کیفی. فصل‌نامه

پژوهش‌های کاربردی روانشناختی، ۰(۰)، ۱-۲. doi: 10.22059/japr.2026.401232.645329

ناشر: انتشارات دانشگاه

© نویسندگان.

تهران



DOI: <https://doi.org/10.22059/japr.2026.401232.645329>

۱. مقدمه

«شکست عشقی»^۱ اصطلاحی است که به خاتمه یک رابطه عاشقانه صمیمی به هر دلیلی غیر از مرگ اشاره دارد و فرد پس از جدایی، به دلیل علاقه شدید به معشوق، دچار پریشانی شدید، اضطراب و درد می‌شود (ودهان و همکاران^۲، ۲۰۲۰). براساس پژوهش میرسو-پائون و آلیور^۳ (۲۰۱۷)، ۲۳ درصد از افراد نوجوان و جوان در سال ۲۰۱۷ براساس همین پژوهش در شش ماه گذشته شکست عشقی را تجربه کرده‌اند و ۹۱ درصد در مقطعی از زندگی با آن مواجه شده‌اند. همچنین در ایران، طبق مطالعات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۲۲ درصد از دانشجویان در سال ۱۳۸۳ و ۲۱ درصد در سال ۱۳۸۴ گزارش کرده‌اند که اخیراً شکست عشقی داشته‌اند (رجبی و نیک‌پور^۴، ۲۰۱۸). تحقیقات نشان می‌دهد شکست عشقی می‌تواند پیامدهای منفی جدی بر سلامت روان و جسم مانند افزایش «پریشانی روان‌شناختی»^۵ (بوئلن و راینجتس^۶، ۲۰۰۹؛ گاریملا و همکاران^۷، ۲۰۱۴؛ واترمن و همکاران^۸، ۲۰۱۷) و کاهش «بهبودی جسمانی»^۹ (اوسلر و همکاران^{۱۰}، ۲۰۰۸؛ آیزنبرگر^{۱۱}، ۲۰۱۲) داشته باشد. این وضعیت با بروز نشانه‌هایی مانند اندوه (فیلد و همکاران^{۱۲}، ۲۰۰۹)، استرس پس از سانحه (هانت و چونگ^{۱۳}، ۲۰۱۲)، افسردگی (فاگوندس^{۱۴}، ۲۰۱۱؛ فیلد و همکاران^{۱۵}، ۲۰۱۳)، علائم اضطراب (بوئلن و راینجتس، ۲۰۰۹)، مصرف مواد (لارسون و سوییتن^{۱۶}، ۲۰۱۲؛ سالواتور و همکاران^{۱۷}، ۲۰۱۲) و خشم و پرخاشگری (فیلد و همکاران، ۲۰۱۳) گزارش شده است.

درک ریشه‌های این پریشانی، مستلزم نگاهی تحولی به فرآیند شکل‌گیری روابط عاشقانه است. بر اساس شواهد گسترده، بنیان‌های کیفیت روابط بین‌فردی در بزرگسالی، به‌طور معناداری در تجارب دوران کودکی و نوجوانی فرد ریشه دارد. از منظر روان‌تحلیل‌گری، شکل‌گیری هویت و شخصیت نتیجه مستقیم تجارب نخستین کودک با ابژه‌های دوست‌داشتنی یا محروم‌کننده است؛ کلاین^{۱۸} (۱۹۲۷)، به نقل از مزینانی، (۱۳۹۰). معتقد است که ابژه‌های از دست‌رفته در ساختار ایگوی فرد تثبیت شده و تلاش او در روابط عاشقانه بعدی تکرار تجربه تلخ یا شیرین آن دوره است. همچنین بالبی^{۱۹} (۱۹۶۹)، به نقل از کاسیدی و همکاران^{۲۰} (۲۰۱۳) عشق را نیاز انسان به ایجاد دلبستگی امن می‌داند و هر گونه ناتوانی در تأمین این دلبستگی، تنش‌های عمیقی را در فرد برمی‌انگیزد. این دیدگاه‌ها نشان می‌دهند که روابط اولیه با والدین، به‌ویژه پدر و مادر به‌عنوان بنیان‌گذاران امنیت هیجانی، مستقیماً بر کیفیت و دوام روابط عاشقانه بزرگسالی اثر می‌گذارند. همچنین مطالعات فراوانی نشان داده‌اند که خانواده‌هایی با جو گرم و حمایت‌گرانه همراه با مرزبندی منعطف، فرزندان را به سوی روابط بین‌فردی سالم و متعهدانه سوق می‌دهند (زیفگه-کرنکه و همکاران^{۲۱}، ۲۰۱۰)؛ درحالی‌که خانواده‌های خصمانه یا فاقد ثبات ساختاری، زمینه‌ساز گرایش کودکان به روابط پرخطر و افسرده‌انگاری ابژه‌های عاشقانه می‌شوند (کوئی و همکاران^{۲۲}، ۲۰۰۸). برای مثال سیمپسون و همکاران^{۲۳}

1. romantic breakup
2. Wadhawan et al.
3. Mirsu-Paun & Oliver
4. Rajabi & Nikpoor
5. psychological distress
6. Boelen & Reijntjes
7. Garimella, et al.
8. Waterman et al.
9. physical well-being
10. Osler et al.
11. Eisenberger
12. Field et al.
13. Hunt & Chung
14. Fagundes
15. Field et al.
16. Larson & Sweeten
17. Salvatore et al.
18. Klein, M.
19. Bowlby, J.
20. Cassidy et al.
21. Seiffge-Krenke et al.
22. Cui et al.
23. Simpson et al.

(۲۰۰۷) نشان دادند که جهت گیری دلبستگی در طفولیت، پیش بینی کننده کیفیت هیجانی روابط رمانتیک در بزرگسالی است و **کرول و همکاران**^۱ (۲۰۰۲) افزوده اند که محیط خانوادگی خصمانه، سبک دلبستگی نایمن را تشدید کرده و به تعارضات ارتباطی بعدی دامن می زند. افزون بر این، شواهد نشان داده است که تعارض های خانوادگی، نوجوانان را به شتاب زدگی در ورود به روابط عاشقانه و گرایش به افرادی با ویژگی های ضداجتماعی سوق می دهد؛ به گونه ای که این رابطه ها بیشتر برای پرکردن خلأ هیجانی به کار می آیند و اغلب به شکست منجر می شوند (**ایچلشیم و همکاران**^۲، ۲۰۱۹). مطالعاتی مانند **ریور و همکاران**^۳ (۲۰۲۲) نیز با مرور نظام مند، بر اثر معنادار کیفیت رابطه والد-فرزندی بر عملکرد عاشقانه بزرگسالی تأکید کرده و خاطر نشان ساخته اند که خصومت خانوادگی، در تعامل با شریک آینده نیز بازنمایی می شود. پیامدهای منفی این تجارب کودکی تنها به حوزه روابط محدود نمی شود؛ بلکه سلامت روانی و جسمانی فرد را در سراسر زندگی نیز تحت تأثیر قرار می دهد. یافته ها بیان گر آن است که روابط گرم و خودمختار با والدین، «پاسخ های کورتیزولی»^۴ متناسب و سازگار را در موقعیت های استرس زا تضمین می کند؛ **برد-کریون و همکاران**^۵ (۲۰۱۲) نشان دادند زنانی که گزارش رابطه ای گرم و حمایت گرانه با پدر داشتند، پاسخ کورتیزولی منظم تری هنگام مواجهه با چالش های میان فردی داشتند، در مقابل کسانی که طرد یا اجبار را تجربه کرده بودند، سطح پیش درآمد کورتیزول بالاتری نشان دادند. از سوی دیگر، سوءآزارهای دوران کودکی در دختران، خطر بروز اختلالات روان شناختی و جسمانی گسترده ای را در بزرگسالی افزایش می دهد (**لیوری و همکاران**^۶، ۲۰۲۳).

با وجود شواهد مناسب ذکر شده مبنی بر ارتباط تجارب دوران کودکی با کیفیت روابط عاشقانه، پژوهش های کمتری این عوامل را به طور مستقیم در پریشانی ناشی از شکست عشقی در بزرگسالی بررسی کرده اند و کمبود مطالعات متمرکز بر ادبیات موضوع، خلأیی روشن را در این حوزه ایجاد کرده است. همچنین بخش عمده ای از این مطالعات در بافت فرهنگ غیر ایران انجام شده اند و مطالعات بین فرهنگی حاکی از آن است که فرهنگ بر درک افراد از عشق، احساسات آنان، نحوه مواجهه با شکست عشقی و راهکارهای مقابله با آن تأثیرگذار است (**لندیس و اوشی**^۷، ۲۰۰۰؛ **هاتفیلد و همکاران**^۸، ۲۰۰۱؛ **فیشر**^۹، ۲۰۰۴؛ **باس**^{۱۰}، ۲۰۰۶؛ **گودوین**^{۱۱}، ۲۰۱۳؛ **کرندشف**^{۱۲}، ۲۰۱۵). این یافته ها ضرورت بررسی پیش زمینه های تحولی پریشانی ناشی از شکست عشقی را با توجه به ویژگی های فرهنگی ایران برجسته تر می سازد.

علاوه بر این، در بررسی منابع داخلی، عوامل منجر به پایان رابطه و عواملی که پریشانی ناشی از خاتمه آن را ایجاد می کنند، به گونه ای درهم آمیخته و بدون تمایز مفهومی بررسی شده اند؛ در حالی که این مطالعه صرفاً بر «پیش زمینه های تحولی»^{۱۳} متمرکز است که پژوهش گر آن ها را زمینه ساز پریشانی ناشی از شکست عشقی شناسایی کرده است و به عواملی که صرفاً منجر به جدایی می شود، نمی پردازد. پیش زمینه های تحولی در این مطالعه، به عواملی اشاره دارند که در دوران کودکی و مراحل اولیه رشد فرد شکل می گیرند و به عنوان پایه ای برای شکل گیری الگوهای عاطفی، رفتاری و شناختی در بزرگسالی عمل می کنند. این تجربیات به طور غیرمستقیم فرد را در برابر شکست های عشقی آسیب پذیر می سازند و می توانند بر نحوه تعامل فرد با دیگران، انتظارات از رابطه و تولنایی های مقابله ای او تأثیر بگذارند. پیش زمینه های تحولی معمولاً در بستر خانواده و روابط اولیه با مراقبان شکل می گیرند. در واقع، پیش زمینه های تحولی، اشاره به همان عوامل و تجربیات روان شناختی دوران کودکی در خانواده پایه است که به عنوان متغیرهای زمینه ای (و نه پیامدی از شکست) فرد را در برابر پریشانی ناشی از شکست عشقی آسیب پذیر می کنند؛ این

1. Crowell et al.
2. Eichelsheim et al.
3. River et al.
4. cortisol responses
5. Byrd-Craven et al.
6. Liveri et al.
7. Landis & O'Shea
8. Hatfield & et al
9. Fisher
10. Buss
11. Goodwin
12. Karandashev
13. developmental antecedent

پیش‌زمینه‌ها از تجربه زیسته روایت‌های مصاحبه‌شوندگان این مطالعه، استخراج می‌شوند.

۲. روش

۲-۱. جامعه، نمونه و روش اجرا

مطالعه حاضر، براساس مصاحبه کیفی با افراد دارای تجربه شکست عشقی با استفاده از «روش تحلیل محتوای کیفی»^۱ [بنگستون](#)^۲ (۲۰۱۶) انجام گرفته است که دارای چهار مرحله «برنامه‌ریزی»^۳، «جمع‌آوری داده‌ها»^۴، «تحلیل داده‌ها»^۵ و «تهیه گزارش و ارائه نتایج»^۶ می‌باشد. در مرحله «برنامه‌ریزی» این پژوهش از تحلیل محتوای کیفی «استقرائی»^۷ استفاده شده که پژوهش‌گر با ذهنی باز، متون مصاحبه را تحلیل کرده تا موضوعات معناداری که به سؤال پژوهش پاسخ می‌دهند، شناسایی کند و پژوهش‌گر به دنبال موضوعات از پیش تعیین شده نبوده است. «واحد تحلیل»^۸ در این مطالعه مضمون است. [معروفی و یوسف‌زاده](#) (۱۳۸۸: ۱۳۶) مضمون را معنای خاصی می‌دانند که از یک جمله یا پاراگراف برداشت می‌شود. یک جمله ممکن است چند مضمون داشته باشد و یا چند پاراگراف متن، ممکن است فقط یک مضمون داشته باشد. بخش دیگر این فرآیند، انتخاب «روش تحلیل»^۹ می‌باشد ([بنگستون، ۲۰۱۶](#)) که در این بخش از تحلیل محتوای آشکار^{۱۰} و پنهان^{۱۱} استفاده شده است. بخش مربوط به مرحله «جمع‌آوری داده‌ها» در قسمت ابزار سنجش و بخش مربوط به مرحله «تحلیل داده‌ها» در روش تجزیه و تحلیل اطلاعات توضیح داده شده است. در مرحله «تهیه گزارش و ارائه نتایج» نیز، ترسیم نموداری از پیش‌زمینه‌های تحولی پریشانی ناشی از شکست عشقی، به‌عنوان نقطه پایان این مرحله در نظر گرفته شد.

جامعه آماری این پژوهش، کلیه مردان و زنان ساکن شهر قم با تجربه شکست عشقی بود. در این مطالعه از روش «نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر تنوع»^{۱۲} استفاده شد. منطق استفاده از این روش، انتخاب «افراد غنی از اطلاعات»^{۱۳} جهت پژوهش عمیق است که از اهداف مطالعه کیفی به‌شمار می‌رود ([پاتون، ۲۰۰۲](#)). نمونه از میان افرادی که به مرکز مشاوره آرامش (در شهر قم) در سال ۱۴۰۳ به دلیل شکست عشقی مراجعه کرده بودند، همچنین از میان فراخوان داده شدگان در مرکز مشاوره آرامش، انتخاب شدند. تمامی ملاک‌های ورود و خروج در ابتدای انتخاب افراد و یا در طی فرآیند مصاحبه مورد توجه قرار گرفت. حجم نمونه براساس اصل اشباع^{۱۴} در نظر گرفته شد و مصاحبه با تعداد ۱۳ نفر (۹ خانم و ۴ آقا) ادامه یافت. بعد از انجام مصاحبه سیزدهم، پژوهش‌گر دریافت که اطلاعات تکرار می‌شوند و کشف داده‌های جدید بسیار اندک شده است. برای اطمینان بیشتر جهت اشباع داده‌ها، ۲ مصاحبه تکمیلی دیگر انجام گرفت که اطلاعات تکرار مصاحبه‌های قبلی بودند و در این نقطه فرآیند جمع‌آوری اطلاعات پایان یافت. در مجموع حجم نمونه را تعداد ۱۵ نفر (۱۰ خانم و ۵ آقا) تشکیل دادند. برای رسیدن به حداکثر تنوع در اطلاعات و رسیدن به اشباع داده‌ای، تلاش شد تا گستردگی و تنوع در انتخاب مشارکت‌کنندگان لحاظ شود. به‌همین منظور گروه نمونه از میان زنان و مردان با وضعیت تأهل مجرد، جدا شده و متأهل و با تحصیلات از ابتدایی تا دکتری و در دامنه سنی ۱۵ تا ۴۲ سال (با میانگین سنی ۲۴/۶ سال) انتخاب شدند.

1. qualitative content analysis
2. Bengtsson
- 3- the planning
4. data collection
5. data analysing
6. creating a report and presentation of the result
7. inductive
8. unit of analysis
9. analysis method
10. manifest content
11. latent content
12. purposeful sampling with maximum variation
13. Information-rich cases
14. Patton
15. saturation

معیارهای ورود افراد نمونه به پژوهش عبارت بود از: ۱- رضایت و تمایل آگاهانه برای شرکت در پژوهش را دارا باشند. ۲- حداقل ۲ ماه و حداکثر ۳ سال از رابطه عاطفی آن‌ها گذشته باشد. ۳- از پرسش‌نامه ضربه عشق راس^۱ (۱۹۹۹)، نمره نشانگان جدی (حداقل نمره ۲۰) را کسب کرده باشند. ۴- بیماری‌های سایکوتیک در این افراد وجود نداشته باشد و یا وابسته به مصرف مواد مخدر یا الکل نباشند. معیارهای خروج از پژوهش عبارت بود از: ۱- افرادی که در فرآیند مصاحبه پاسخ‌دهی ناقص یا عدم تداوم رضایت در پاسخ‌دهی داشتند.

۲-۲. ابزارهای پژوهش

ابزار سنجش این مطالعه جهت جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. سؤالات مصاحبه نیمه‌ساختاریافته از طریق مطالعه‌ی گستره نظری و پیشینه پژوهش و همچنین مشورت با کارشناسان فعال در زمینه پدیده مورد مطالعه، انجام شد. پس از تهیه نسخه مقدماتی، پرسش‌ها برای اعمال اصلاحات مورد نیاز در اختیار اساتید ناظر قرار گرفت. مطابق با دیدگاه کرسول و پات^۲ (۲۰۱۶) قبل از اجرای مصاحبه‌ها، لازم بود تا سؤالات طراحی شده برای مصاحبه به شکل مقدماتی مورد آزمون قرار گیرد و بر همین اساس در مطالعه حاضر، مصاحبه به شکل مقدماتی بر ۲ نفر اجرا شد. در پایان، نسخه اصلاح شده سؤالات مصاحبه پس از اعمال برخی اصلاحات، تهیه و تدوین شد و نسخه نهایی بر دیگر افراد شرکت‌کننده اجرا شد. از جمله نمونه پرسش‌های مصاحبه مواردی مانند «روابط والدین‌تان با هم چگونه بود؟ چگونه با هم دعوا یا آشتی می‌کردند؟» یا «در دوران کودکی، رابطه‌تان با والدین یا مراقبان اصلی‌تان چطور بود؟ مثلاً چقدر احساس امنیت و حمایت عاطفی می‌کردید؟» یا «در کودکی یا نوجوانی، آیا تجربه‌ای از جدایی، از دست دادن عزیزان (مانند والدین، دوستان نزدیک) یا تغییرات بزرگ خانوادگی (مانند طلاق) داشتید؟ چطور با این تجربیات کنار آمدید؟» بود. مصاحبه‌های صورت گرفته محدوده زمانی بین ۶۵ تا ۱۱۰ دقیقه را به خود اختصاص داد و میانگین زمان صرف شده برای تمامی مصاحبه‌ها مشتمل بر ۸۷ دقیقه بود. زمان و مکان مصاحبه نیز از قبل و پس از توافق با فرد شرکت‌کننده مشخص می‌شد. پس از اتمام هر مصاحبه، متن مصاحبه‌ها با استفاده از صدای ضبط شده به صورت کامل تایپ شد. متن نویسی این قسمت بسیار دقیق انجام شد و برخی جزئیات نیز مانند لحن صدا، تأکیدها، واکنش‌های هیجانی مانند گریه یا لبخند ثبت شد و برای دقت بیشتر، خود پژوهش‌گر این فرآیند متن‌نویسی را انجام داد. متن نوشته شده توسط پژوهش‌گر بارها مطالعه گردیده و کدگذاری اولیه انجام گرفته است. همین روند برای هر مصاحبه اجرا شده تا در نهایت پژوهش‌گر کد اولیه جدیدی حاصل نکرده و فرآیند اشباع صورت گرفته است.

۲-۳. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

تجزیه و تحلیل داده‌ها طبق چهار گام اصلی روش تحلیل محتوای کیفی بنگستون (۲۰۱۶) انجام شد. مرحله اول: «از متن‌گیری»^۳: در این مرحله هر واحد معنایی شناسایی شده با یک کد برچسب‌گذاری شد که در ارتباط با متن مورد نظر قابل فهم بود. این فرآیند در ادبیات علمی به عنوان «فرآیند کدگذاری باز»^۴ شناخته می‌شود. در نهایت ۶۸ کد باز به دست آمد. بر اساس دیدگاه بنگستون (۲۰۱۶)، فرآیند کدگذاری چندین مرتبه و با آغاز از صفحات متفاوت تکرار شد تا پایایی افزایش یابد. مرحله دوم: «به متن‌دهی»^۵: پس از شناسایی کدهای باز، پژوهش‌گر بررسی کرد که آیا همه جنبه‌های مرتبط با هدف پژوهش پوشش یافته‌اند یا خیر. در این مرحله، با فاصله‌گیری از متن، اطلاعات نامرتب حذف شدند. متن اصلی بار دیگر مرور و با استفاده از قلم‌های رنگی در نرم‌افزار ورد^۶، هر واحد معنایی علامت‌گذاری گردید؛ بخش‌های بدون علامت پس از بازبینی، اگر پاسخی به سوال مطالعه ارائه

1. Rosse
2. Creswell & Poth
3. decontextualisation
4. open coding process
5. recontextualisation
6. Microsoft Word

می‌کردند، در تحلیل وارد و در غیر این صورت کنار گذاشته شدند. مرحله سوم: «مقوله‌بندی»^۱: در این گام، ۱۵ زیرمقوله^۲، ۳ مقوله^۳ و ۱ درون‌مایه^۴ استخراج شدند که پیش‌زمینه‌های تحولی پریشانی ناشی از شکست عشقی را تشکیل دادند. بر اساس دیدگاه کریپندورف^۵ (۲۰۱۸)، این مفاهیم درون‌گروهی همگن و میان‌گروهی ناهمگن بودند؛ یعنی هیچ داده‌ای بین دو دسته یا همزمان در بیش از یک دسته قرار نگرفت. مرحله چهارم: «یکپارچه‌سازی»^۶؛ پس از تعیین دسته‌ها، تحلیل و نگارش آغاز گردید. پژوهش‌گر با اتخاذ دیدگاهی بی‌طرفانه داده‌های جمع‌آوری شده را مورد تحلیل قرار داد و بر حفظ عینیت آن‌ها تأکید کرد؛ در بخش تحلیل آشکار، از عبارات خود متن بهره برد و در تحلیل پنهان، در داده‌ها غوطه‌ور و معانی ضمنی را کشف نمود. در نهایت، خلاصه‌ای از زیرمقولات، مقولات و درون‌مایه در قالب جدول ارائه شد تا خواننده بتواند به‌سرعت نتایج را مرور کند.

به‌منظور حصول «قابلیت اطمینان»^۷ از نتایج مصاحبه‌های پژوهش، از معیارهای لینکن و گابا^۸ (۱۹۸۵) استفاده شد. برای اطمینان از ملاک «اعتمادپذیری»^۹ از روش «وارسی با مشارکت‌کنندگان»^{۱۰} و «درگیری طولانی‌مدت»^{۱۱} با داده‌ها استفاده شد. در روش وارسی با مشارکت‌کنندگان، متن مصاحبه‌ها چه به‌صورت اولیه و چه به‌صورت کدگذاری شده به برخی شرکت‌کنندگان داده شد تا درستی و صحت نتایج مصاحبه را تأیید نمایند و در صورت لزوم، اصلاح صورت گیرد. برای نیل به «تأییدپذیری»^{۱۲}، پژوهش‌گر کوشید تا پیش‌فرض‌ها، سوگیری‌ها و جهت‌گیری‌های خود را در جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها دخالت ندهد. برای نیل به ملاک «تأییدپذیری»^{۱۳} پژوهش‌گر تلاش کرد تا پیش‌فرض‌ها، سوگیری‌ها و نگرش‌های خود را در گردآوری و تحلیل اطلاعات دخالت ندهد. جهت دست‌یابی به معیار «انتقال‌پذیری»^{۱۴}، تلاش شد تا مصاحبه‌شوندگان از سنین، موقعیت تحصیلی، شغلی و اجتماعی مختلفی انتخاب شوند. همچنین ضبط گفته‌های مصاحبه‌شوندگان که در پژوهش حاضر صورت گرفت، برای رسیدن به توصیف دقیقی از فرآیند و محتوای مصاحبه‌ها، به اطمینان از حصول ملاک انتقال‌پذیری کمک شایانی می‌کند (تدلی و تشکری^{۱۵}، ۲۰۰۹). جهت حصول معیار «تک‌پذیری»^{۱۶} از متخصصان درخواست شد تا یافته‌های برگرفته از مصاحبه‌ها را مورد ارزیابی قرار بدهند. در این بخش، میزان ارتباط یا مطابقت یافته‌ها با محتوای مورد نظر با محاسبه «شاخص روایی محتوایی»^{۱۷} (CVI) سنجیده شد. در این مطالعه، از ۱۰ متخصص طبق سه فرم خواسته شد تا نظرات تخصصی خود را پیرامون یافته‌ها بیان کنند. در فرم اول و دوم از آن‌ها خواسته شد تا میزان مطابقت هریک از مستندات را با زیرمقولات و میزان تناسب زیرمقولات را با مقوله بیان کنند. در فرم سوم میزان تناسب مقولات با درون‌مایه مورد سؤال قرار گرفت. متخصصان از جهت تحصیلات دانشگاهی ۷ نفر دارای مدرک دکتری تخصصی روان‌شناسی و ۳ نفر از آن‌ها دانشجوی دکتری این رشته بودند. همچنین از جهت رتبه علمی، ۶ نفر استادیار، ۱ نفر دانشیار دانشگاه و ۳ نفر آن‌ها پژوهش‌گر بودند.

۳. یافته‌ها

۳-۱. توصیف جمعیت‌شناختی

در این مطالعه با ۱۵ نفر مصاحبه شد که اطلاعات جمعیت‌شناختی آن‌ها در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

1. categorisation
2. sub-categorie
3. categorie
4. theme
5. Krippendorff
6. the compilation
7. trustworthiness
8. Lincoln & Guba
9. credibility
10. member check
11. prolonged engagement
12. confirmability
13. confirmability
14. transferability
15. Teddlie & Tashakkori
16. dependability
17. content validity index (CVI)

جدول ۱. ویژگی های جمعیت شناختی شرکت کنندگان مصاحبه های کیفی

ردیف	جنس	سن	سطح تحصیلات	شغل	مدت زمان رابطه	گذشت از رابطه	وضعیت تأهل	نمره پرسش نامه ضربه عشق
۱	زن	۱۷	دانش آموز	محصل	۱ هفته	۲ سال و ۸ ماه	مجرد	۲۷
۲	زن	۲۹	کارشناسی	مدرس زبان انگلیسی	۲ سال	۳ ماه	مجرد	۲۵
۳	زن	۳۲	کارشناسی	آرایش گر	۱ سال و ۵ ماه	۸ ماه	متاهل	۲۶
۴	زن	۲۱	دیپلم	مثنی مطب	۱ سال	۱ سال و ۵ ماه	مجرد	۲۰
۵	زن	۳۰	کارشناسی ارشد	تصویرگر کتاب کودکان	۱ سال و ۶ ماه	۷ ماه	مجرد	۲۵
۶	زن	۲۳	کارشناسی	خانه دار	۲ سال و ۴ ماه	۳ ماه	مجرد	۲۱
۷	زن	۲۵	کارشناسی	جویای کار	۱ سال و ۲ ماه	۹ ماه	جدا شده	۲۷
۸	زن	۲۲	کارشناسی	معلم	۶ ماه	۲ ماه	مجرد	۲۱
۹	زن	۲۸	ابتدایی	بدون کار	۱ سال و ۲ ماه	۵ ماه	مجرد	۲۳
۱۰	زن	۱۸	دیپلم	دانش جو	۲ سال و ۳ ماه	۲ ماه	مجرد	۲۲
۱۱	مرد	۲۳	دیپلم	فروشنده	۶ ماه	۵ ماه	مجرد	۲۰
۱۲	مرد	۴۲	سیکل	راننده تاکسی	۳ سال و ۳ ماه	۶ ماه	متاهل	۲۵
۱۳	مرد	۱۵	دانش آموز	محصل	۷ ماه	۴ ماه	مجرد	۲۴
۱۴	مرد	۲۸	دکتری	پژوهش گر	۳ ماه	۳ ماه	مجرد	۲۱
۱۵	مرد	۱۶	دانش آموز	محصل	۱۱ ماه	۴ ماه	مجرد	۲۳

۳-۲. بررسی مقوله ها

در ادامه توضیحات مربوط به عوامل به همراه شاهد مثال های مربوط به آن، مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۲-۳. آشننگی در روابط خانوادگی

این مقوله به الگوهای ناسالم و آسیب زای تعاملات بین اعضای خانواده در دوران رشد اشاره دارد که با ایجاد تصاویر معیوب از روابط، پایه های شکل گیری مدل های ارتباطی آینده فرد را مخدوش می کند. در ادامه توضیحات مربوط به زیرمقولات آن آمده است.

۱. تنش مزمن در روابط اعضای خانواده

به معنای وجود تعارضات، کشمکش ها یا تعاملات منفی طولانی مدت میان اعضای خانواده به ویژه والدین است. به عنوان نمونه: «توی خونه ما دائماً جنگ بود. همه باهم درگیر بودن فقط. مدام استرس داشتیم و عذاب می کشیدیم. برادرم خب اعتیاد داشت و با همه درگیر می شد. همیشه حس می کردم نباید به کسی وابسته شم. توی خونه هیچ وقت آرامشی نبود، دعوای مدام بود و نمی دونستم چی قراره بشه آخرش. واسه همین همیشه به دیواری دور خودم می کشیدم که خیلی وابسته به کسی نشم. الانم که اینطوری شده دوباره همون حس های قدیمی برگشته. بیشتر حس می کنم هر رابطه ای تهش فروپاشیه و اصلاً دائمی نیست» (خانم، ۳۲ ساله).

۲. جدایی یا طلاق والدین

به معنای وجود سابقه طلاق یا جدایی والدین از یکدیگر (بدون طلاق) در برهه ای از زندگی کودکی این افراد است. به عنوان نمونه: «ما بچه بودیم که پدرم اعتیاد و دست بزن داشت. مادرم ازش جدا شد. هیچ وقت حضور پدرم رو نفهمیدیم توی زندگیمون. بعد از جدایی پدر و مادرم، همیشه به حس ناامنی خب بود. نمی دونستم چطور باید با مشکلات کنار بیام. تو خونه ما همیشه یا دعوا بود یا سکوت. حالا که سنی ازم گذشته و خودم تو رابطه ها دچار مشکل می شم، همون ناتوانی رو حس می کنم. وقتی مشکلی پیش میاد، یا فرار می کنم یا اینکه توش غرق می شم» (آقا، ۴۲ ساله).

۳. مشاهده خیانت والدین

این عامل زمانی رخ می دهد که کودک به طور مستقیم یا غیرمستقیم شاهد رفتارهایی از والدین باشد که نشان دهنده بی وفایی در روابط زناشویی است. این رفتارها شامل دیدن مکالمات یا پیام های محرمانه، برخورد های صمیمانه با فردی خارج از خانواده یا

حتی شنیدن بحث و دعوای مرتبط با خیانت بین والدین می‌باشد. به‌عنوان نمونه: «خب هم بابام به مامانم خیانت کرده و هم مادرم به بابام. همه‌اش رو هم من دیدم. چی می‌مونه از ما توی این خونه؟ یه روز خونه اومدم دیدم مادرم به بابام خیانت داره می‌کنه. به بابام گفتم و بابام طلاقش داد. قبلش هم خودش خیانت کرده بود. یه جورایی مامانم تلافیش رو سرش آورده بود. این وسط کی ضربه‌اش رو خورده؟ فقط ما. اونها فقط بچه آوردن» (آقا، ۱۵ ساله).

۴. آشفته‌گی رابطه با والد جنس مخالف

شرایطی است که در آن کودک نتواند با والد جنس مخالف خود ارتباط عاطفی سالم، پایدار و متعادل برقرار کند. این آشفته‌گی شامل رفتارهای متناقض، سردی، بی‌توجهی یا حتی طرد شدن از سوی والد جنس مخالف می‌باشد. به‌عنوان نمونه: «پدرم هیچ‌وقت برامون وقت نمی‌داشت. ما دخترها آدم نبودیم کلاً. هر بار که می‌خواستیم باهاش حرف بزنیم، می‌گفت من خسته‌م. اصلاً گوش نمی‌داد ما چی می‌گیم. فقط به پسرهاشون اهمیت می‌دادن. هنوزم ولی یه پدر و دختر رو می‌بینم حسرت رابطشون رو می‌خورم» (خانم، ۳۲ ساله). یا «مامانم یه آدم سرد و خشک بود همیشه. البته با من. حس می‌کردم بیشتر به خواهر کوچیکم اهمیت می‌ده. مثلاً وقتی یه چیزی می‌خواستیم، می‌گفت: تو بزرگ‌تری، صبر کن، یا الان وقت ندارم. بهانه دیگه... اون همیشه در اولویت بود» (آقا، ۲۸ ساله).

۲-۲-۳. الگوهای نامناسب والدگری

این مقوله شامل سبک‌های رفتاری ناکارآمد مراقبان اصلی در دوران کودکی است که از طریق ایجاد اختلال در فرآیندهای دلبستگی، خودپنداره و تنظیم هیجانی، بنیان‌های تحولی مدیریت روابط را تضعیف می‌کند. در ادامه توضیحات مربوط به زیرمقولات آن آمده است.

۱. سرزنش‌گری مداوم

سرزنش‌گری مداوم، به حالتی اطلاق می‌شود که در آن فرد، به‌طور مکرر و مستمر از سوی والدین یا افراد نزدیک خود، مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌گیرد. به‌عنوان نمونه: «خونه ما همیشه همه چی باید کامل می‌بود. مامانم خیلی وسواسی بود، آگه مثلاً یه چیزی سر جاش نبود، می‌گفت تو حتی نمی‌تونی یه کار ساده رو درست انجام بدی؟ این حرفا مدام تکرار می‌شد. لباس می‌پوشیدم، می‌گفت چرا اینو پوشیدی؟ لباس نمی‌پوشیدم، می‌گفت چرا آماده نیستی؟ راستش هیچ‌وقت نفهمیدم باید چی کار کنم که این حرفا تموم بشه. هر کاری می‌کردم، باز یه ایرادی چیزی می‌خواست پیدا کنه» (خانم، ۱۸ ساله).

۲. کمال‌گرایی والدین

حالتی که در آن والدین انتظارات و استانداردهای بسیار بالایی از فرزندان خود دارند و آن‌ها را ملزم به برآورده کردن این معیارهای غیرمنطقی و دست‌نیافتنی می‌کنند. به‌عنوان نمونه: «آره بابام نظامی بود. بازنشسته شده. اگر یه وقت چیزی اونجوری که بابام می‌خواست نبود، یه حالت خاصی داشت بهم نگاه می‌کرد. اگر یه کار کوچیکی می‌کردم که یه کم ایراد داشت، به جای اینکه خوشحال باشه، می‌گفت می‌تونستی بهتر از این باشی... بدبختی مامانم هم همینطور. سر نمره‌هام. توی خونه. مدرسه. یه بار تو مدرسه نقاشیمو تو مسابقه نفر دوم شد، مامانم اصلاً بهم تبریک نگفت. گفت چرا اول نشدی؟» (خانم، ۲۹ ساله).

۳. محبت با قید و شرط

در این افراد، محبت والدین در کودکی مشروط به انجام دادن کارهای خاصی یا رسیدن به استانداردهای خاصی صورت می‌گرفته است. به‌عنوان نمونه: «هروقت کارهامون رو درست انجام می‌دادیم، بهمون توجه می‌کردن، محبت می‌کردن. هر وقت مطیعشون بودیم می‌شدیم آدم خوبه و دوست‌داشتنی؛ اما یه کم مخالفت که می‌کردیم، دیگه می‌شدیم شمر» (خانم، ۳۲ ساله). یا «یادمه وقتی بچه بودم، مامانم همیشه می‌گفت که آگه نمره‌های خوبی بگیرم، برام کادو می‌خره. ولی آگه نمره‌هام خوب نبود، مجبور بودم تو اتاقم بمونم و بازی نکنم. احساس می‌کردم که ارزشم فقط به نمره‌هام بستگی داره» (خانم، ۲۹ ساله).

۴. عدم توجه و محبت کافی

حالتی که از نگاه این افراد، والدین توجه و محبت کافی را به آن‌ها نداشتند. به‌عنوان نمونه: «کلاً همیشه حس می‌کردم تنهام. کسی نیست که بهم اهمیت بده. مامان و بابام همیشه سر کار بودن و وقتی خونه می‌اومدن هم، خسته بودن و حوصله‌ی من رو

نداشتن. به همین خاطر، همیشه دنبال کسی بودم که به من توجه کنه و بهم بگه که دوست‌داشتنی‌ام» (خانم، ۲۹ ساله). یا «خیلی سعی می‌کردم با کارهای خوب، توجه پدر و مادرم رو جلب کنم؛ اما هر کاری که می‌کردم، نمی‌دیدن. همیشه حس می‌کردم که باید بیشتر تلاش کنم تا دوسم داشته باشن. این حس نیاز به تأیید، از اون زمان باهام بود» (خانم، ۳۲ ساله).

۵. افراط در ایجاد محدودیت

افراط در ایجاد محدودیت‌های ارتباطی بدون اقتناع منطقی، توضیح و درک کودک، از دیگر ویژگی‌های خانواده‌ی برخی از این افراد بوده است. به‌عنوان نمونه: «ما از بچگی اجازه ارتباط با هیچ پسری رو نداشتیم. این قدر که محدود بودیم حتی اجازه نداشتیم با هیچ پسری حرف بزنیم. بعد من که با این پسر آشنا شدم، انگار به فاجعه بود توی خانواده ما. عطش این رابطه هم برام چند برابر بود. شیرینیش بیشتر از حد بود» (خانم، ۱۷ ساله). یا «من هیچ وقت اجازه نداشتیم مهمونی برم یا با دوستام بیرون از خونه برم. همه‌اش کار دارن. چک میکنن. به جور یاد داده بودن که خطرناکن آدم‌ها. من باید تو خونه بمونم و درس بخونم. هیچ وقت نمی‌فهمیدم چرا باید این قدر محدود باشم» (خانم، ۲۱ ساله).

۶. عدم محدودیت و نظارت کافی

این افراد در کودکی محدودیت‌های اندکی داشته‌اند و هر کاری که تمایل داشته‌اند انجام می‌دادند؛ در نتیجه عدم توجه و نظارت کافی والدین، این افراد در روابط پرخطر قرار گرفته و از احساسات و هیجانات آن‌ها سوءاستفاده شده است. به‌عنوان نمونه: «خودم هیچ محدودیتی نداشتیم. می‌خواستیم شب تا صبح بیدار بمونم، می‌موندم. می‌خواستیم هر چی دلیم می‌خواست بخورم، می‌خوردم. مامان و بابام انگار نه انگار بچه دارن. مامان و بابام مشغله کاری زیاد داشتن و وقت زیادی برای من نمی‌داشتن... مامان و بابام بیشتر با دوستاشون وقت می‌گذروندن تا من. از بچگی گوشتی داشتیم و خودم رو باهاش سرگرم می‌کردم» (خانم، ۲۲ ساله).

۷. الگوی تهدید و ترک

الگویی که والدین بارها و بارها کودک را ناگهان ترک کنند یا با تهدید به ترک یا رها کردن کودک، حس ناامنی و ترس از رهاشدگی را در او تقویت کنند. به‌عنوان نمونه: «وقتی می‌خواستیم برم مهدکودک، گریه می‌کردم. خیال می‌کردم دیگه هیچ وقت برنمی‌گردم خونه. حتی شب‌ها کابوس می‌دیدم که مامانم منو جا گذاشته. شاید باورتون نشه. من از ترس از دست دادن مامانم، شب‌ها درست خوابم نمی‌برد. از خواب می‌پریدم، می‌رفتم چک می‌کردم به وقت اتفاقی براش نیافتاده باشه. به موقع کوچک‌ترین سرفه‌ای می‌کرد می‌رفتم هزار و یک قرص براش می‌خریدم. البته الانم همینم، فرقی نکرده» (خانم، ۲۵ ساله).

۸. نازپروردگی

حالتی که در آن کودک به دلیل توجه و حمایت افراطی والدین، یاد می‌گیرد که نیازهای او بدون تأخیر و به‌صورت کامل برآورده شوند. به‌عنوان نمونه: «من از بچگی هیچ وقت چیزی کم نداشتیم. نه که بگم پولدار بودیم، ولی مامان بابام به‌جوری بودن که اگر مثلاً به روز چیزی می‌خواستیم و نبود، انگار دنیا رو می‌گشتن که همون روز برام پیدا کنن. مامانم همیشه به بابام می‌گفت: دخترم نباید حسرت چیزی رو داشته باشه... شاید باورتون نشه ولی من حتی داداش‌هام اگر نصف شب کوچک‌ترین چیزی بخوام میرن سریع برام تهیه می‌کنن و گوش به فرمان من» (خانم، ۲۱ ساله).

۹. تبعیض میان فرزندان

این عامل زمانی رخ می‌دهد که والدین به یکی از فرزندان توجه، محبت یا امکانات بیشتری اختصاص دهند و نسبت به دیگری بی‌توجهی یا برخورد ناعادلانه داشته باشند. این رفتار به اشکال مختلفی بروز مانند تحسین یا تشویق مداوم یک فرزند در مقابل بی‌اعتنایی به دستاوردهای دیگری، مقایسه‌های مکرر بین فرزندان یا ایجاد محدودیت‌های شدیدتر برای یکی نسبت به دیگری بروز کرده است. به‌عنوان نمونه: «همه پول‌های خانواده دست برادر منه. اون هرکار دلش می‌خواد می‌کنه. کسی کاریش نداره. بازخواستش نمی‌کنه. ولی من بابت کوچک‌ترین مسئله باید جواب بدم. پول رو چیکار کردی. تو حق نداشتی این رو بخری. خودسر شدی. جواب می‌دی» (خانم، ۲۵ ساله).

۳-۲-۳. آسیب روانی جنسی

این مقوله بر تجارب تحولی مرتبط با حریم جنسی تمرکز دارد که با نقض خشونت‌آمیز یا نابه‌هنگام مرزهای بدن و روان، پیامدهای عمیقی بر شکل‌گیری هویت جنسی و الگوهای صمیمیت بر جای می‌گذارد. در ادامه توضیحات مربوط به زیرمقولات آن آمده است.

۱. سوءاستفاده شدگی جنسی

سوءاستفاده جنسی در دوران کودکی به هرگونه اقدام جنسی ناخواسته یا اجباری گفته می‌شود که یک کودک از سوی فردی بزرگ‌تر یا دارای قدرت بیشتر متحمل می‌شود و این نوع سوءاستفاده شامل تماس فیزیکی، تعرض و حتی رفتارهای غیر تماسی (مانند اجبار به مشاهده یا شرکت در اعمال جنسی) می‌باشد. به‌عنوان نمونه: «به وقتایی آدم نمی‌خواد گذشته‌اش رو یاد بیاره، ولی بعضی چیزا همیشه تو ذهن آدم می‌مونه. یادمه وقتی پنج شیش سالم بود، به بار تو خونه مادر بزرگ بودیم. همه تو حیاط بودن و من با پسرخاله‌ام تو اتاق بازی می‌کردم. اون موقع نمی‌فهمیدم چرا به دفعه دستمو گرفت و کاری کرد که حس خوبی نداشتم. بعدش فقط بغض کرده بودم، ولی چیزی نگفتم. نمی‌دونم چرا، ولی اون صحنه‌ها هنوز تو ذهنم مونده» (خانم، ۳۲ ساله). یا «تو فامیل به پسری بود که از من بزرگ‌تر بود. اون موقع، وقتی بچه بودم، فکر می‌کردم خیلی مهربونه. همیشه می‌گفت بیا برات به بازی جدید یاد بدم. به روز گفت بیا بریم تو اتاق خواب، چیزی نشونت بدم. نمی‌فهمیدم منظورش چیه، ولی وقتی درو بست، دستم یخ کرد. به سری کارایی می‌کرد که نمی‌فهمیدم چرا باید اینطوری بشه. بعد از اون، دیگه هیچ‌وقت نتونستم تو به اتاق تنها با کسی باشم» (خانم، ۲۲ ساله).

۲. مواجهه زودهنگام با مفاهیم جنسی

به قرار گرفتن کودکان در معرض اطلاعات، تصاویر یا تجربیاتی مربوط به مسائل جنسی پیش از آنکه به لحاظ سنی، عاطفی و روانی آمادگی کافی داشته باشند، اطلاق می‌شود. این مواجهه می‌تواند از طرق مختلف از جمله مشاهده روابط والدین، قرار گرفتن در معرض محتوای جنسی (فیلم‌ها، تصاویر یا مکالمات) یا فقدان حریم خصوصی در محیط منزل رخ دهد. به‌عنوان نمونه: «تو خانواده ما خیلی از این چیزا صحبت نمی‌کردن، ولی به بار که رفته بودم خونه خاله‌ام، پسرخاله‌ام گفت بیا به چیزی نشونت بدم. رفتم، ولی وقتی گوشیشو بهم داد، دیدم به فیلم عجیب گذاشته. اون موقع نمی‌فهمیدم چرا باید این چیزا رو بینم، بعدش همش فکر می‌کردم چرا اون آدم‌ها تو فیلم اون کارا رو می‌کردن» (آقا، ۲۸ ساله). یا «بچه که بودم، به بار تو حیاط خونه‌مون داشتیم بازی می‌کردم که از پنجره اتاق مامان بابام به چیزی دیدم. نمی‌دونستم چرا این‌طوری به هم نزدیک بودن، ولی حس کردم نباید نگاه کنم. بعد از اون همش سعی می‌کردم وقتی پنجره بازه، سمت حیاط نرم. ولی این چیزا تو ذهنم موند» (آقا، ۱۶ ساله).

در جدول ۳ نتایج میزان ارتباط مستندات با زیرمقولات و میزان تناسب زیرمقولات با مقولات و در جدول ۴ میزان تناسب مقولات با درون‌مایه پژوهش توسط ۱۰ متخصص ارائه شده است.

جدول ۳. روایی‌سنجی حرکت از مستند به زیرمقوله و از زیرمقوله به مقوله در مصاحبه‌های کیفی

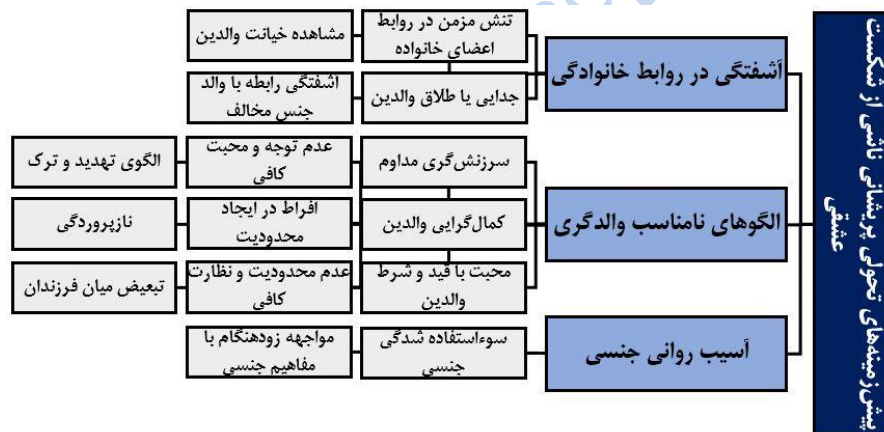
مقولات	زیرمقولات	میزان مطابقت هر زیرمقوله با مستندات		میزان تناسب هر زیرمقوله با مقولات	
		تعداد کارشناسان موافق	تعداد کارشناسان مخالف	تعداد کارشناسان موافق	تعداد کارشناسان مخالف
		CVI	CVI	CVI	CVI
آشنفتگی در روابط خانوادگی	تنش مزمن در روابط اعضای خانواده	۱۰	۰	۱۰	۰
	جدایی یا طلاق والدین	۱۰	۰	۱۰	۰
	مشاهده خیانت والدین	۱۰	۰	۱۰	۰
	آشنفتگی رابطه با والد جنس مخالف	۱۰	۰	۱	۰/۸
الگوهای نامناسب والدگری	سرزنش‌گری مداوم	۹	۱	۰/۹	۱۰
	کمال‌گرایی والدین	۱۰	۰	۱	۰/۸
	محبت با قید و شرط والدین	۱۰	۰	۱	۰
	عدم توجه و محبت کافی	۹	۱	۰/۹	۱۰
الگوی تهدید و ترک	افراط در ایجاد محدودیت	۱۰	۰	۱	۰
	عدم محدودیت و نظارت کافی	۸	۲	۰/۸	۱۰
	الگوی تهدید و ترک	۱۰	۰	۱	۰/۹

۱	۰	۱۰	۰/۸	۲	۸	نازپروردگی
۱	۰	۱۰	۱	۰	۱۰	تبعیض میان فرزندان
۱	۰	۱۰	۱	۰	۱۰	سوءاستفاده شدگی جنسی
۱	۰	۱۰	۱	۰	۱۰	مواجهه زودهنگام با مفاهیم جنسی

جدول ۴. روایی سنجی حرکت از مقولات به درون مایه در مصاحبه های کیفی

میزان تناسب هر درون مایه با مقولات			مقولات	درون مایه
تعداد کارشناسان موافق	تعداد کارشناسان مخالف	CVI		
۱۰	۰	۱	آشناگی در روابط خانوادگی	پیش زمینه های تحولی
۸	۲	۰/۸	الگوهای نامناسب والدگری	
۹	۱	۰/۹	آسیب روانی جنسی	

همان طور که از جدول ۳ و ۴ مشخص است میزان مطابقت هر زیرمقوله با مستندات، میزان تناسب هر زیرمقوله با مقوله و میزان تناسب هر مقوله با درون مایه در شاخص CVI، ۰/۸ و بالاتر ارزیابی شده است و از مقدار CVI بحرانی یعنی ۰/۷۸ بالاتر است؛ بنابراین مطابقت همه زیرمقوله ها با مستندات، تناسب تمام زیرمقولات با مقولات و تناسب هر مقوله با درون مایه، تأیید شد. در مجموع، میزان مطابقت تمامی یافته ها در سه مرحله حرکت از مستندات به زیرمقولات، از زیرمقولات به مقولات، از مقولات به درون مایه توسط کارشناسان سنجیده شد و در همه ی آن ها نمره مناسب در شاخص روایی محتوا را کسب کرد. نمودار نهایی پیش زمینه های تحولی پریشانی ناشی از شکست عشقی حاصل از مصاحبه های کیفی در نمودار ۲، آمده است.



نمودار ۲. پیش زمینه های تحولی پریشانی ناشی از شکست عشقی

۴. بحث و نتیجه گیری

بسیاری از مطالعات برگرفته از روان تحلیل گری، شکل گیری شخصیت و هویت انسان را نتیجه تجارب دوران کودکی می دانند (روبن و همکاران، ۲۰۱۹). در مطالعه [چن و همکاران](#)^۲ (۲۰۱۷) روابط آزارگرانه و متعارض در کودکی، پیش بینی کننده پیامدهای منفی سلامتی در طول زندگی و روابط هیجانی راحت و معنی دار در کودکی دارای همبستگی با سلامتی در بزرگسالی می باشد. همچنین این نکته که اختلال در ابعاد گوناگون کارکرد خانواده، می تواند زمینه گرایش به روابط عاشقانه پرخطر و تجربه شکست عشقی را تسهیل نماید، در مطالعات مختلفی مورد اشاره قرار گرفته است. در پژوهش [جمشیدیان نائینی و همکاران](#) (۱۴۰۱) و [دین دوست و همکاران](#) (۱۴۰۲) رابطه حل نشده با والدین و مختل بودن کارکرد خانواده از علل اثرگذار بر شکست عشقی برشمرده

شده است. همچنین در مطالعه [ژیا و همکاران^۱ \(۲۰۱۸\)](#) جوّ خانوادگی و شیوه‌های فرزندپروری، بر توسعه روابط عاشقانه در بزرگسالی تأثیرگذار بوده است. در ادامه، زیرمقوله‌های پیش‌زمینه‌های تحولی مورد تبیین و بررسی قرار می‌گیرد.

«آشفستگی در روابط خانوادگی» اولین مقوله بود که از جمله زیرمقوله‌های آن، «تنش مزمن در روابط اعضای خانواده» می‌باشد. نتایج حاصل از این یافته با مطالعاتی همسو می‌باشد. از نظر مطالعه [دینرو و همکاران^۲ \(۲۰۰۸\)](#) و [ریور و همکاران \(۲۰۲۲\)](#) کیفیت رابطه والد-فرزندی در خانواده پایه بر عملکرد روابط عاشقانه در بزرگسالی تأثیر معناداری داشته و روابط دارای خصومت در خانواده مبدأ، منجر به بازنمایی آن در بزرگسالی در تعامل با شریک عاطفی خواهد شد. در تبیین این یافته، [ایچلشیم و همکاران \(۲۰۱۹\)](#) وجود این تنش در محیط خانواده را سبب این دانسته‌اند که نوجوانان پیش از زمان مناسب به روابط عاشقانه روی آورند و در آغاز این روابط شتاب‌زده عمل کنند. افزون بر این، تعارض‌های خانوادگی می‌توانند گرایش افراد را به سوی انتخاب شریک‌هایی با ویژگی‌های ضداجتماعی افزایش دهند. [روتنبرگ و همکاران^۳ \(۲۰۱۸\)](#) این تنش را بیشتر بر زنان (تا مردان) تأثیرگذار دانسته و باور دارند که این تنش، منجر به افسردگی با درجه بیشتری در زنان می‌شود.

زیرمقوله دیگر، «جدایی یا طلاق والدین» است. مرور شواهد پژوهشی (مانند [آمانو و کیث^۴، ۱۹۹۱](#)؛ [کائو و همکاران^۵، ۲۰۲۲](#)؛ [مک‌آدام^۶، ۲۰۲۳](#)) نشان می‌دهد که بزرگسالانی که در کودکی تجربه جدایی والدین را داشته‌اند، پس از پایان روابط عاطفی خود، در مقایسه با دیگران سطوح بالاتری از پریشانی و علائم افسردگی و اضطراب را گزارش می‌کنند. همچنین در پژوهش‌ها، احتمال تجربه ناراضی‌تی، عدم تعهد و حتی طلاق در روابط زناشویی فرزندان والدین طلاق گرفته نسبت به دیگران به‌طور معناداری بیشتر است ([آمانو و دی‌بوئر^۷، ۲۰۰۱](#)؛ [اگلا^۸، ۲۰۲۵](#)). مکانیسم‌های روان‌شناختی این عامل، می‌تواند پیرامون سبک دل‌بستگی ناایمن تبیین شود. رابطه میان تجربه جدایی والدین و سبک دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی در مطالعات [دروزاریو و پیلکینگتون^۹ \(۲۰۲۲\)](#) و [اسمیت-اچبریا و همکاران^{۱۰} \(۲۰۲۲\)](#) مورد اشاره قرار گرفته است. همچنین نتایج برخی مطالعات در ایران نیز نشان می‌دهد «ناگوویی هیجانی»^{۱۱} و علائم اضطرابی دختران طلاق بیشتر از دختران خانواده‌های عادی بوده و همچنین سلامت روان و عملکرد تحصیلی دختران خانواده‌های طلاق پایین‌تر از دختران خانواده‌های عادی است ([مفردنژاد، ۱۳۹۳](#)). مطالعه [کاخم‌زادگان \(۱۴۰۰\)](#) نیز نشان داد که سابقه جدایی والدین به‌عنوان پیشینه شخصی یکی از عوامل زمینه‌ای شکست عشقی در زنان بوده و حتی سابقه جدایی والدین همسر نیز به‌عنوان زمینه‌ای در تجربه شکست عشقی در این مطالعه، مطرح شده است.

عامل دیگر در این مقوله، «آشفستگی رابطه با والد جنس مخالف» است. این مسئله به‌خصوص در رابطه پدر و دختر در مطالعات مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. [لئونارد^{۱۲} \(۱۹۸۲\)](#) بیان می‌کند که ارتباط جنسیت‌زدایی شده پدر با دختر و رابطه عاطفی بدون اغواگری او در دوران نهنفتگی، به دختر توانایی ایفای نقشی زنانه در بزرگسالی بدون احساس گناه و اضطراب را می‌دهد. نتایج حاصل از مطالعه [جیلانی و همکاران^{۱۳} \(۲۰۲۲\)](#) نیز نشان داد که ارتباط عاطفی مثبت پدر به‌عنوان نمادی ابتدایی از دل‌بستگی می‌تواند به تأمین نیازهای اساسی دختر کمک کرده و موجب شکل‌گیری الگوهای دل‌بستگی ایمن‌تر در او شود. همچنین مطالعه برد-کریون و همکاران^{۱۴} (۲۰۱۲) نشان داد دخترانی که در کودکی روابطی توأم با گرمی، حمایت، خودمختاری و ساختارمندی با پدر خود تجربه کرده بودند، پیش از انجام تکلیف، سطح پایین‌تری از کورتیزول نشان دادند و پاسخ کورتیزول آن‌ها هنگام بحث و

1. Xia et al.
2. Dinero et al.
3. Rothenberg et al.
4. Amato & Keith
5. Cao et al.
6. McAdam
7. Amato & DeBoer
8. Ugla
9. D'Rozario & Pilkington
10. Smith-Etxeberria et al.
11. alexithymia
12. Leonard
13. Jilani et al.
14. Byrd-Craven et al.

چالش با دوستان، با موقعیت سازگار بود. این یافته با مطالعه [جمشیدیان نائینی و همکاران \(۱۴۰۱\)](#) در رابطه با علل مربوط به خانواده مبدأ در دختران دانشجو در رابطه با پدر سخت‌گیر، خشن و انتقادگر در افراد با ضربه عشق نیز همسو می‌باشد. دومین مقوله از مطالعه حاضر، «الگوهای نامناسب والدگری» بود که از زیرمقولات آن «محبت با قید و شرط والدین» است. «نظریه خودمختاری»^۱ می‌تواند به‌عنوان چارچوبی کلیدی در تبیین آسیب‌پذیری ناشی از محبت مشروط والدین عمل کند. هنگامی که والدین فقط در ازای رفتارهای موردنظرشان به کودک محبت نشان می‌دهند، کودک یاد می‌گیرد که ارزش خودش را بیرون از خودش جست‌وجو کند. در این شرایط، نیاز درونی کودک به «خودگردانی»^۲ و «شایستگی»^۳ به‌درستی برآورده نمی‌شود و او برای تأیید شدن، به قضاوت‌های دیگران چشم می‌دوزد ([آسور و همکاران، ۲۰۰۴](#)). این وابستگی به تأیید بیرونی باعث می‌شود که وقتی یک رابطه عاطفی تمام می‌شود، کودک بزرگ‌شده با این الگو، پایان آن رابطه را نه صرفاً یک شکست غم‌انگیز، بلکه خطری جدی برای هویت و توانمندی خود حس کند. همچنین کودک یاد می‌گیرد شایستگی‌اش نه ذاتی، بلکه منوط به عملکرد است. شکست عشقی به‌عنوان شکستی شخصی در انجام دادن وظیفه حفظ رابطه تفسیر می‌شود و احساس بی‌کفایتی را تشدید می‌کند. همچنین از نگاه راجرز (۱۹۵۱) توجه مشروط، منجر به تضعیف عزت‌نفس، خودتنظیمی و اکتشاف شده و عملکرد روان‌شناختی را کاهش می‌دهد ([آسور و همکاران، ۲۰۰۴](#)).

«عدم توجه و محبت کافی»، زیرمقوله دیگر است. از نظر مطالعه [زیفگه-کرنکه و همکاران \(۲۰۱۰\)](#) والدینی که محبت و توجه کافی داشته و رابطه‌ای گرم و حمایت‌گرانه دارند، فرزندان‌شان نیز در بزرگسالی دارای روابطی گرم و متعهدانه خواهند بود. در توضیح این یافته، [کورسینی و ودینگ \(۱۳۹۶\)](#) بیان می‌کنند که معمولاً ایده‌آل ارتباطی هر فردی، شخصی شبیه به والدین خود است و به‌همین دلیل افراد تلاش می‌کنند با فردی وارد رابطه عاشقانه شوند که بیش‌ترین میزان هم‌سوایی را با والدین آن‌ها دارد؛ بنابراین افراد با عدم توجه و محبت کافی در کودکی نیز در بزرگسالی وارد رابطه با شخصی می‌شوند که مانند والدین خود بی‌مهر و بی‌توجه بوده و به‌همین خاطر نیاز آن‌ها به محبت، توجه و امنیت هیچ‌گاه برآورده نخواهد شد. از نگاه پژوهش [دین‌دوست و همکاران \(۱۴۰۲\)](#) کمبود محبت در خانواده منجر می‌شود که فرد نیاز شدیدی به مهرورزی دیگران پیدا کرده و به‌صورت وسواس‌گونه به محبت و عشق جنس مخالف نیاز پیدا کند. این شدت نیاز به‌حدی زیاد است که این گروه از افراد، نسبت به اینکه فردی که با او وارد رابطه می‌شوند چه خصوصیتی دارد، بی‌توجه خواهند شد.

زیرمقوله «افراط در ایجاد محدودیت»، دیگر عامل است که نتایج حاصل از مطالعه [مینا و همکاران^۵ \(۲۰۱۸\)](#) نشان داد که فرزندپروری مستبد و سلطه‌گری بیش از حد والدین در محیط خانواده، عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس افراد خانواده را کاهش داده و این افراد با توجه به این تجربیات خانوادگی، وارد روابط عاشقانه می‌شوند. در بعد نورویبولوژیک نیز تأیید شده که کنترل شدید والدین با افزایش حساسیت آمیگدالا نسبت به محرک‌های تهدیدآمیز و کاهش فعال‌سازی نواحی پیش‌پیشانی مرتبط با تنظیم هیجان همراه است. این ناهماهنگی نوروسایکولوژیک باعث می‌شود واکنش به از دست رفتن رابطه همچون بحرانی برای هویت و شایستگی فرد ظاهر شود و دوره سوگواری عاطفی طولانی‌تر و دردناک‌تر گردد ([کاربنی و همکاران، ۲۰۲۴](#)). همچنین در ایران، براساس یافته‌های [خانجانی و همکاران \(۱۳۹۰\)](#) افسردگی با شیوه فرزندپروری استبدادی دارای رابطه مثبت معنادار و با فرزندپروری منطقی از جهت اقتدار، دارای رابطه منفی می‌باشد که این مسئله در بزرگسالی و روابط عاشقانه نیز ادامه خواهد داشت. همسو با یافته این مطالعه، در پژوهش [محمدی \(۱۴۰۰\)](#) سخت‌گیری و کنترل‌گری پدر و ایجاد محدودیت توسط او، پرخاشگری کلامی و جسمانی پدر از زیرمقولات انگاره پدر و از روایت پیشینه در شکست عشقی مطرح شده است.

«عدم محدودیت و نظارت کافی» دیگر عامل است. نظام خانوادگی سالم با نظارت بر کارکرد فرزندان و با ارائه حمایت‌های عاطفی سازنده از آن‌ها از گرایش این افراد به تجارب و رفتارهای ناسالم مانند غرق شدن در روابط عاشقانه به‌دور از واقع‌بینی

1. self-determination theory
2. autonomy
3. competence
4. Assor et al.
5. Mina et al.
6. Carbone et al.

جلوگیری می‌کند؛ با این وجود، هنگامی که خانواده ساختار و ثبات مطلوبی نداشته باشد و نظارت و محدودیت کافی از فرزندان وجود نداشته باشد، زمینه و شرایط برای فرو رفتن در روابط پرخطر افزایش پیدا می‌کند (کوئی و همکاران، ۲۰۰۸). شواهد طولی حاکی است که فقدان نظارت والدین با افزایش احتمال بروز اختلالات خلقی و رفتارهای خودآزارانه در نوجوانان رابطه معکوس دارد؛ به عبارت دیگر، هر چه میزان کنترل و راهنمایی والدین کمتر باشد، نرخ افسردگی، اضطراب و خودآزاری در اواخر نوجوانی بالاتر می‌رود (کادمن و همکاران، ۲۰۲۲). این امر نشان می‌دهد که نبود این مهارت‌ها در بزرگسالی، توانایی فرد را در مدیریت احساسات منفی ناشی از پایان روابط عاشقانه کاهش می‌دهد.

زیرمقوله «الگوی تهدید و ترک» در والدین، از دیگر عوامل دیگر است. مطالعه پاپالیا و وایدن^۲ (۲۰۲۴) و کوان و همکاران^۳ (۲۰۲۵) نشان داد که تجربه خشونت و تهدید در دوران کودکی با افزایش سبک دل‌بستگی نایمن (اضطرابی و اجتنابی) در بزرگسالی همراه است و این سبک دل‌بستگی به‌طور میانجی، کیفیت و رضایت از رابطه عاشقانه را کاهش می‌دهد. همچنین، پیرامون رابطه سبک‌های دل‌بستگی با واکنش‌های هیجانی شدید پس از پایان رابطه عاطفی نیز، مطالعاتی صورت گرفته است. عدم توان ایجاد دل‌بستگی ایمن، در هر بخشی از زندگی سطح عمیقی از ناخوشایندی و تنش در روابط را ایجاد می‌کند (مورای و مورای، ۲۰۱۰). بررسی‌های گل و همکاران^۵ (۲۰۲۴) بیان گر آن است که افراد دارای سطوح بالای دل‌بستگی اضطرابی یا اجتنابی با دشواری‌های کلی در تنظیم هیجان همراه می‌باشند و این دشواری‌ها به‌طور معناداری رنج و پریشانی پس از پایان رابطه را پیش‌بینی می‌کنند. ایسما و همکاران^۶ (۲۰۲۲) نیز نشان دادند که سبک دل‌بستگی اضطرابی با شدت بالاتر پریشانی پس از جدایی و همچنین نشخوار فکری درباره‌ی جدایی ارتباط مثبت دارد و نشخوار فکری تا حدی این رابطه را میانجی‌گری می‌کند. همسو با این یافته در ایران نیز، نتایج حاصل از پژوهش یوسفی و همکاران (۱۳۹۶) و مصباحی و همکاران (۱۳۹۸) نشان داد که سبک‌های دل‌بستگی با پیش‌بینی احتمال شکست عشقی مرتبط است.

«نازپروردگی» عامل بعدی است که این یافته با نظریه آدلر مبنی بر سبک زندگی نازپرورده‌ها مطابقت دارد. از نگاه آدلر، نازپروردگی محور غالب نوروهاست. افراد نازپرورده، دارای علاقه اجتماعی پایینی می‌باشند و میل شدیدی جهت تداوم بخشیدن به رابطه نازپروردگی با یک یا هر دو والد خود دارند. این افراد، به دلیل وجود والدین فداکار، هرگز طعم استقلال را نچشیده‌اند. آن‌ها هرگاه که لازم باشد به صورت مستقل روی پای خود بایستند، احساس بی‌مهری و مورد غفلت قرار گرفتن پیدا می‌کنند. این افراد با دودلی و تردید، حساسیت زیاد، هیجان مفرط به خصوص اضطراب و دل‌سردی شدید مشخص می‌شوند (ساباتز، ۲۰۲۰). یافته‌های پژوهش مروری آرون و همکاران^۸ (۲۰۲۴) نیز نشان می‌دهد که حمایت‌گری افراطی والدین با افزایش نشانگان افسردگی و اضطراب اجتماعی در بزرگسالی همراه است. در ایران نیز در مطالعه کاظم‌زادگان (۱۴۰۰) نشان داده شد که فرزند اول یا آخر خانواده، به دلیل دریافت توجه بیشتر از سوی اعضای خانواده، دچار وابستگی شدید می‌شود؛ این وابستگی و پیامدهای منفی آن در تجربه‌ی شکست عشقی تأثیرگذار خواهد بود.

در مقوله «آسیب روانی جنسی» نیز زیرمقوله «سوءاستفاده‌شدگی جنسی»، دیگر عامل از پیش‌زمینه‌های تحولی است. نتایج برخی پژوهش‌ها (مانند لیوری و همکاران (۲۰۲۳)؛ شیلدز و همکاران^۹ (۲۰۲۰)) نشان می‌دهد دخترانی که در کودکی مورد سوءاستفاده‌شدگی جنسی قرار می‌گیرند، به احتمال بیشتری در معرض ابتلاء به اختلالات گوناگون از جمله افسردگی، خوردن، وسواس، اضطراب و استرس پس از ضربه، پارانوایا قرار گرفته و قربانی روابط پرخاشگرانه و خصمانه می‌شوند. پیرامون ارتباط سوءاستفاده جنسی با روابط عاشقانه نیز مطالعات مختلفی انجام شده است. به عنوان نمونه در مطالعه‌ی ابو-ریا و گویرتز-میدان^{۱۰}

1. Cadman et al.
2. Papalia & Widom
3. Quan et al.
4. Murray & Murray
5. Gehl et al.
6. Eisma et al.
7. Sabates
8. Urone et al.
9. Shields et al.
10. Abu-Raya & Gewirtz-Meydan

(۲۰۲۳) مشخص شد که بازماندگان سوءاستفاده‌ی جنسی کودکی، نسبت به افراد بدون این سوابق، رضایت رابطه‌ی عاشقانه‌ی کمتری دارند و شدت نشانگان «استرس پس از آسیب جنسی»^۱ به‌عنوان عامل تعدیل‌گر این ارتباط عمل می‌کند؛ به‌طوری‌که هرچه میزان استرس پس از آسیب جنسی بالاتر باشد، افت رضایت رابطه نیز تشدید می‌شود.

در یک جمع‌بندی کلی، یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد که پریشانی شدید پس از شکست عشقی عمدتاً می‌تواند ریشه در تجارب پیش‌بالغی در بستر خانواده داشته باشد؛ این عوامل از طریق ایجاد یا تقویت سازوکارهایی مانند شکل‌گیری سبک‌های دل‌بستگی ناایمن، تضعیف خودپنداره و عزت‌نفس و اختلال در قابلیت تنظیم هیجان، زمینه آسیب‌پذیری فرد را نسبت به تجربه پریشانی پس از جدایی افزایش می‌دهند. از منظر تبیینی، فراوانی بالای کدهای مرتبط با والدگری نامناسب (با ۴۱ کد) در این مطالعه، نشان می‌دهد که اختلال در تأمین نیازهای بنیادین خودگردانی و عزت‌نفس احتمال تبدیل یک جدایی به تجربه بحران‌زا را افزایش می‌دهد. بنابراین مداخلات هدفمند در سطح شیوه‌های فرزندپروری می‌تواند بالاترین بازده را در کاهش ریسک نشان دهد.

این مطالعه دارای محدودیت‌هایی است که باید در تفسیر یافته‌ها مدنظر قرار گیرند. داده‌ها مبتنی بر بازگویی‌های گذشته‌نگر شرکت‌کنندگان است و بنابراین امکان وجود سوگیری یادآوری و بازتفسیر تجربه‌ها وجود دارد. روش کیفی و نمونه‌گیری هدفمند امکان تعمیم‌پذیری نتایج را محدود می‌کند؛ یافته‌ها بازتاب دیدگاه شرکت‌کنندگان در نمونه‌ی مورد بررسی هستند و ممکن است در جمعیت‌های دیگری متفاوت باشند. افزون بر این، طراحی مقطعی مطالعه اجازه‌ی استنتاج علی قاطع را نمی‌دهد؛ برای بررسی رابطه‌ی علت‌مندی پیشنهاد می‌شود مطالعات طولی یا مقایسه‌ای انجام شود. پیشنهاد می‌شود الگویی کلی‌تر از سبب‌شناسی شکست عشقی استخراج شود. همچنین پیشنهاد می‌شود الگوی فرآیندی از پیش‌زمینه‌های تحولی در سبب‌شناسی شکست عشقی نیز مورد مطالعه قرار بگیرد؛ به‌طوری‌که جایگاه هر عامل نسبت به عامل دیگر در این الگوی فرآیندی مشخص شود. علاوه بر این، ساخت ابزاری متناسب با پیش‌زمینه‌های تحولی شناسایی شده در این مطالعه به‌منظور سنجش میزان زمینه پریشانی افراد پس از شکست عشقی می‌تواند موضوع پژوهش‌های کاربردی آینده باشد. تدوین بسته‌ای آموزشی مبتنی بر این پیش‌زمینه‌های تحولی برای استفاده درمان‌گران بالینی و آموزش والدین و نیز به‌منظور کاهش نشانگان بالینی ناشی از شکست عشقی و ارتقای مداخلات پیش‌گیرانه، از دیگر پیشنهاد‌های مرتبط با این مطالعه است.

۵. ملاحظات اخلاقی

در مطالعه حاضر، ملاحظات اخلاقی همچون محرمانه باقی ماندن اطلاعات، رضایت و داوطلبانه بودن شرکت در پژوهش مدنظر قرار گرفت. همچنین طرح پژوهش حاضر، با شناسه IR.QOM.REC.1404.013 به تصویب کمیته اخلاق دانشگاه قم رسیده است.

۶. سپاسگزاری

این مقاله برگرفته از رساله دکتری تخصصی روان‌شناسی نویسنده اول در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه است. از تمامی شرکت‌کنندگان در این مطالعه، قدردانی می‌شود.

۷. حمایت مالی

پژوهش حاضر، هیچ‌گونه حمایت مالی‌ای دریافت نکرده است.

۸. تعارض منافع

براساس اظهار نویسندگان، این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی نداشته است.

^۱. sexual-related posttraumatic stress symptoms (sexual-related PTSS)

منابع

- جمشیدیان نائینی، ی.، شیخ الاسلامی، ع.، قمری گیوی، ح.، و رضایی شریف، ع. (۱۴۰۳). شناسایی عوامل موثر در ضربه عشقی دانشجویان دختر: یک مطالعه کیفی. فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، ۱۹(۶۷)، ۱۸۹-۲۱۰.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.26454955.1403.19.67.9.0>
- خانجانی، ز.، هاشمی، ت.، و الهام فر، ف. (۱۳۹۰). بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری و سبک‌های دلبستگی با نشانه‌های افسردگی نوجوانان. فصلنامه آموزش و ارزشیابی، ۴(۱۴)، ۹۱-۱۰۶.
<https://sanad.iau.ir/Journal/jinev/Article/972667>
- دین دوست، ل.، اسدیپور، ا.، زهراکار، ک.، و محسن زاده، ف. (۱۴۰۲). واکاوی تجربه شکست عشقی مکرر در جوانان ایرانی (یک مطالعه داده‌بنیاد). فصل‌نامه پژوهش‌های کاربردی روانشناختی، ۱۴(۲)، ۳۹-۶۸.
<https://doi.org/10.22059/japr.2023.334765.644103>
- کاظم زادگان، م. (۱۴۰۰). تجربه زیسته زنان از شکست عشقی: یک مطالعه پدیدارشناسانه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده. دانشگاه خوارزمی، تهران.
<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/62f709ee3f1000f28ca6ed6d9dd837fa>
- کورسینی، ر.، و ودینگ، د. (۱۳۹۶). نظریه‌های روان‌درمانی معاصر. ترجمه الهه اردکانی و الهام اردکانی. تهران: گیوا.
- محمدی، ب. (۱۴۰۰). بازبینی و مفهوم‌پردازی مواجهه با شکست عاطفی و فرایند سازگاری در زنان و مردان ایرانی. پایان‌نامه دکتری تخصصی روان‌شناسی بالینی. دانشگاه علم و فرهنگ، تهران.
<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/77e3ef808378a24ab248d1c70c0220bf>
- مزینانی، ر. (۱۳۹۰). ملانی کلاین نظریه پرداز روابط با ابژه. تهران: دانژه.
- مصباحی، ا.، امیری مجد، م.، قمری، م.، و بزازیان، س. (۱۳۹۸). تدوین مدلی برای پیش‌بینی نشانگان ضربه عشقی در دانشجویان بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، طرح واره‌های ناسازگار اولیه و کیفیت روابط دلبستگی. روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۲۵(۱)، ۴۲-۵۵.
<http://dx.doi.org/10.32598/ijpep.25.1.42>
- مفردنژاد، ن. (۱۳۹۳). مقایسه ناگویی هیجانی، سلامت روان و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی خانواده‌های طلاق و عادی با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی. اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۰(۲)، ۱۲۰-۱۴۰.
<https://doi.org/10.22051/jontoe.2014.371>
- یوسف زاده، م.، و معروفی، ی. (۱۳۸۸). تحلیل محتوا در علوم انسانی (راهنمای عملی تحلیل کتابهای درسی). همدان: سپهر دانش.
- یوسفی، ن.، امانی، ا.، عسگری، ر.، و سلیمانی، م. (۱۳۹۶). پیش‌بینی ضربه عشق و افسردگی بر اساس سبک‌های دلبستگی در دانشجویان دارای شکست عاطفی. دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی، ۵(۴)، ۱-۹.
<https://sanad.iau.ir/Journal/jsrp/Article/892777>

References

- Abu-Raya, N. E., & Gewirtz-Meydan, A. (2023). Childhood sexual abuse and relationship satisfaction: the moderating role of PTSD and sexual-related posttraumatic stress symptoms. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 49(8), 996-1012. <https://doi.org/10.1080/0092623X.2023.2237510>
- Amato, P. R., & DeBoer, D. D. (2001). The transmission of marital instability across generations: Relationship skills or commitment to marriage? *Journal of Marriage and Family*, 63(4), 1038-1051. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2001.01038.x>
- Amato, P. R., & Keith, B. (1991). Parental divorce and the well-being of children: a meta-analysis. *Psychological Bulletin*, 110(1), 26-46. <https://psycnet.apa.org/buy/1991-32830-001>
- Assor, A., Roth, G., & Deci, E. L. (2004). The emotional costs of parents' conditional regard: A Self-Determination Theory analysis. *Journal of Personality*, 72(1), 47-88. <https://doi.org/10.1111/j.0022-3506.2004.00256.x>
- Bengtsson, M. (2016). How to plan and perform a qualitative study using content analysis. *NursingPlus Open*, 2, 8-14. <https://doi.org/10.1016/j.npls.2016.01.001>
- Boelen, P. A., & Reijntjes, A. (2009). Negative cognitions in emotional problems following romantic relationship break-ups. *Stress and Health: Journal of the International Society for the Investigation of Stress*, 25(1), 11-19. <https://doi.org/10.1002/smi.1219>
- Buss, D.M. (2006). Strategies of Human Mating. *Psychological Topics*, 15(2), 239-260. Taken from <https://hrcaak.srce.hr/9280>
- Byrd-Craven, J., Auer, B. J., Granger, D. A., & Massey, A. R. (2012). The father-daughter dance: The relationship between father-daughter relationship quality and daughters' stress response. *Journal of Family Psychology*, 26(1), 87-94. <https://doi.org/10.1037/a0026588>
- Cadman, T., Paul, E., Culpin, I., Sallis, H., Bould, H., & Pearson, R. (2022). Parental monitoring longitudinally associates with reduced risk of adolescent mental health problems. *Journal of Affective Disorders Reports*, 10, 100420. <https://doi.org/10.1016/j.jadr.2022.100420>

- Cao, H., Fine, M. A., & Zhou, N. (2022). The divorce process and child adaptation trajectory typology (DPCATT) model: The shaping role of predivorce and postdivorce interparental conflict. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 25(3), 500–528. <https://doi.org/10.1007/s10567-022-00379-3>
- Carbone, G. A., Imperatori, C., Adenzato, M., Presti, A. L., Farina, B., & Ardito, R. B. (2024). Is parental overcontrol a specific form of child maltreatment? Insights from a resting state EEG connectivity study. *Child Abuse & Neglect*, 155, 106962. <https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2024.106962>
- Cassidy, J., Jones, J. D., & Shaver, P. R. (2013). Contributions of attachment theory and research: A framework for future research, translation, and policy. *Development and Psychopathology*, 25(4pt2), 1415–1434. <https://doi.org/10.1017/S0954579413000692>
- Chen, E., Brody, G. H., & Miller, G. E. (2017). Childhood close family relationships and health. *American Psychologist*, 72(6), 555–566. <https://doi.org/10.1037/amp0000067>
- Corsini, R., & Witting, D. (2017). *Current psychotherapies*. Translated by Elahe Ardakani & Elham Ardakani. Tehran: Giva. (Original work published 2011). (In Persian)
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2016). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches (4th ed.)*. Thousand Oaks, CA: Sage publications. <https://uk.sagepub.com/en-gb/eur/qualitative-inquiry-and-research-design/book266033>
- Crowell, J. A., Treboux, D., Gao, Y., Fyffe, C., Pan, H., & Waters, E. (2002). Assessing secure base behavior in adulthood: Development of a measure, links to adult attachment representations and relations to couples' communication and reports of relationships. *Developmental Psychology*, 38(5), 679–693. <https://doi.org/10.1037/0012-1649.38.5.679>
- Cui, M., Fincham, F. D., & Pasley, B. K. (2008). Young adult romantic relationships: The role of parents' marital problems and relationship efficacy. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 34(9), 1226–1235. <https://doi.org/10.1177/0146167208319693>
- Dindoost, L., Asadpour, I., Zaharakar, K. & Mohsenzadeh, F. (2023). A Grounded Theory Analysis of the Experience of Repeated Love Failure among Iranian Youth. *Journal of Applied Psychological Research*, 14(2), 39-68. (In Persian) <https://doi.org/10.22059/japr.2023.334765.644103>
- Dinero, R. E., Conger, R. D; Shaver, P. R., Widaman, K. F; & Larsen-Rife, D. (2008). Influence of family of origin and adult romantic partners on romantic attachment security. *Journal of Family Psychology*, 22(4), 622–632. <https://doi.org/10.1037/a0012506>
- D'Rozario, A. B., & Pilkington, P. D. (2022). Parental separation or divorce and adulthood attachment: The mediating role of the Abandonment schema. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, 29(2), 664–675. <https://doi.org/10.1002/cpp.2659>
- Eichelsheim, V. I., Blokland, A., Meeus, W., & Branje, S. J. (2019). Adolescent delinquency and family conflict as precursors of romantic relationships in early adulthood. *Crime & Delinquency*, 65(10), 1371–1401. <https://doi.org/10.1177/0011128718781313>
- Eisenberger, N. I. (2012). Broken hearts and broken bones: A neural perspective on the similarities between social and physical pain. *Current Directions in Psychological Science*, 21(1), 42–47. <https://doi.org/10.1177/0963721411429455>
- Eisma, M. C., Tonus, D., & de Jong, P. J. (2022). Desired attachment and breakup distress relate to automatic approach of the ex-partner. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 75, 101713. <https://doi.org/10.1016/j.jbtep.2022.101713>
- Fagundes, C. P. (2011). Implicit negative evaluations about ex-partner predicts break-up adjustment: The brighter side of dark cognitions. *Cognition and Emotion*, 25(1), 164–173. <https://doi.org/10.1080/09602011003683976>
- Field, T. Diego, M., Pelaez, M., Deeds, O., & Delgado, J. (2009). Breakup distress in university students. *Adolescence*, 44(176), 705–727. <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/20432597>
- Field, T., Diego, M., Pelaez, M., Deeds, O., & Delgado, J. (2013). Intrusive thoughts: A primary variable in breakup distress. *College Student Journal*, 47(4), 578–584. <https://eric.ed.gov/?id=EJ1029282>
- Fisher, H. (2004). *Why We Love: The Nature and Chemistry of Romantic Love*. New York, NY: Henry Holt and Company. <https://helenfisher.com/books/why-we-love-the-nature-and-chemistry-of-romantic-love/>
- Garimella, V. R. K., Weber, I., & Dal Cin, S. (2014). From “i love you babe” to “leave me alone”- Romantic relationship breakups on Twitter. In *Social Informatics: 6th International Conference*,

- SocInfo* 2014 (pp. 199–215). Barcelona, Spain: Springer International Publishing. <https://doi.org/10.48550/arXiv.1409.5980>
- Gehl, K., Brassard, A., Dugal, C., Lefebvre, A., Daigneault, I., Francoeur, A., & Lecomte, T. (2024). Attachment and breakup distress: The mediating role of coping strategies. *Emerging Adulthood*, 12(1), 41–54. <https://doi.org/10.1177/21676968231209232>
- Goodwin, R. (2013). *Personal relationships across cultures*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203434161>
- Hatfield, E., Rapson, R. L., & Martel, L. D. (2002). Passionate love and sexual desire. *Stability and Change in Relationships*, 306–324. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511499876>
- Hunt, L., & Chung, M. (2012). Breaking up is hard to do: The impact of relationship dissolution on psychological distress. In M. A. Paludi (Ed.), (M. A. Paludi, Ed.), *The psychology of love* (Vol. 1, pp. 107–131). London: Bloomsbury Publishing. <https://digital.casalini.it/9780313393167>
- Jamshidian Naeini Y., Sheykholeslami, A., Ghamari, H., Rezaei Sharif, A. (2024). Identify the effective factors in the love trauma of female students: a qualitative research. *Women Fam Cult Educ*, 19(67), 189-210. (In Persian) <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.26454955.1403.19.67.9.0>
- Jilani, S., Akhtar, M., Faize, F. A., & Khan, S. R. (2022). Daughter-to-father attachment style and emerging adult daughter's psychological well-being: mediating role of interpersonal communication motives. *Journal of Adult Development*, 29(2), 136–146. <https://doi.org/10.1007/s10804-021-09390-4>
- Karandashev, V. (2015). A cultural perspective on romantic love. *Online Readings in Psychology and Culture*, 5(4). <https://doi.org/10.9707/2307-0919.1135>
- Kazemzadegan, M. (2021). Women's Living Experience of Love Failure: A Phenomenological Study. Master Thesis in Family Counseling. Kharazmi University. Tehran. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/62f709ee3f1000f28ca6ed6d9dd837fa> (In Persian)
- Khanjani, Z., Hashemi, T., & Elhamfar, F. (2011). A study of relationship between parental rearing methods and attachment styles with depression symptoms in adolescents. *Journal of Instruction and Evaluation*, 4(14), 91-106. (In Persian) <https://sanad.iau.ir/Journal/jinev/Article/972667>
- Krippendorff, K. (2018). *Content analysis: An introduction to its methodology (4th ed.)*. Thousand Oaks, CA: Sage publications. <https://doi.org/10.4135/9781071878781>
- Landis, D., & O'Shea III, W. A. (2000). Cross-cultural aspects of passionate love: An individual differences analysis. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 31(6), 752–777. <https://doi.org/10.1177/0022022100031006005>
- Larson, M., & Sweeten, G. (2012). Breaking up is hard to do: Romantic dissolution, offending, and substance use during the transition to adulthood. *Criminology*, 50(3), 605–636. <https://doi.org/10.1111/j.1745-9125.2012.00272.x>
- Leonard, L. S. (1982). *The wounded woman: Healing the father-daughter relationship*. Ohio University Press. <https://www.ohioswallow.com/9780804011587/the-wounded-woman>
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage Publications, Inc. <https://uk.sagepub.com/en-gb/eur/naturalistic-inquiry/book842>
- Liveri, K., Dagla, M., Sarantaki, A., Orovou, E., Antoniou, E., & Orovou, E. (2023). Abuse of girls during childhood and its impacts on the health of their adult lives: A systematic review. *Cureus*, 15(2), e34981. <https://doi.org/10.7759/cureus.34981>
- Mazinan, R. (2011). *Melanie Klein: Theorist of object relations*. Tehran: Danje. (In Persian)
- McAdam, H. (2023). Parental Divorce Effects on Young Adults Romantic Relationships in College. *Bachelor of Science (B.S.) Thesis*. Department of Psychology, College of Sciences, University of Central Florida, USA. <https://stars.library.ucf.edu/honorstheses/1467>
- Mesbahi, E., AmiriMajd, M., Ghamari, M., Bazazian, S. (2019). Presenting a Model for Predicting Love Blight Syndrome in Students Based on Personality Traits, Initial Maladaptive Schemas and the Quality of Attachment Relationships. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 25(1), 42–55. <https://doi.org/10.32598/ijpcp.25.1.42> (In Persian)
- Mina, M., Abdel Gawad, L., & Soliman, R. M. (2018). Dominance in Romantic Relationships. *The Undergraduate Research Journal*, 6(1), 1–25. <https://fount.aucegypt.edu/urje/vol6/iss1/1>
- Mirsu-Paun, A., & Oliver, J. A. (2017). How much does love really hurt? A meta-analysis of the association between romantic relationship quality, breakups and mental health outcomes in

- adolescents and young adults. *Journal of Relationships Research*, 8, 1–12. <https://doi.org/10.1017/jrr.2017.6>
- Mofradnegad, N. (2014). The Comparison of Alexithymia, Mental health and Academic Performance of Female Students in divorced and non-divorced families, controlling the effect of socio-economic status. *The Journal of New Thoughts on Education*, 10(2), 120-140. (In Persian) <https://doi.org/10.22051/jontoe.2014.371>
- Mohammadi, B. (2022). *Reviewing and conceptualizing of emotional breakup and the process of adjustment in Iranian women and men*. Doctoral thesis in Clinical Psychology. University of Science and Culture. Tehran. (In Persian) <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/77e3ef808378a24ab248d1c70c0220bf>
- Murray, J., & Murray, L. (2010). Parental incarceration, attachment and child psychopathology. *Attachment & Human Development*, 12(4), 289–309. <https://doi.org/10.1080/14751790903416889>
- Osler, M., McGue, M., Lund, R., & Christensen, K. (2008). Marital status and twins' health and behavior: an analysis of middle-aged Danish twins. *Psychosomatic Medicine*, 70(4), 482–487. <https://doi.org/10.1097/PSY.0b013e31816f857b>
- Papalia, N., & Widom, C. S. (2024). Do insecure adult attachment styles mediate the relationship between childhood maltreatment and violent behavior? *Development and Psychopathology*, 36(2), 636–647. <https://doi.org/10.1017/S0954579422001468>
- Patton, M. Q. (2002). Designing qualitative studies. *Qualitative Research and Evaluation Methods*, 3(2002), 230–246. <https://doi.org/10.4135/9781412986267>
- Quan, L., Zhang, K., & Chen, H. (2025). The relationship between childhood trauma and romantic relationship satisfaction: the role of attachment and social support. *Frontiers in Psychiatry*, 15, 1519699. <https://doi.org/10.3389/fpsy.2024.1519699>
- Rajabi, S., & Nikpoor, N. (2018). Comparison of the effectiveness of the transactional analysis training and emotion regulation on the improvement of love trauma syndrome: Dealing with the problems caused by the separation and love break up. *Archives of Psychiatry and Psychotherapy*, 20(4), 17–28. <https://doi.org/10.12740/APP/99970>
- Reuben, A., Schaefer, J. D., Moffitt, T. E., Broadbent, J., Harrington, H., Houts, R. M., Caspi, A. (2019). Association of childhood lead exposure with adult personality traits and lifelong mental health. *JAMA Psychiatry*, 76(4), 418–425. <https://doi.org/10.1001/jamapsychiatry.2018.4192>
- River, L. M., O'Reilly Treter, M., Rhoades, G. K., & Narayan, A. J. (2022). Parent–child relationship quality in the family of origin and later romantic relationship functioning: A systematic review. *Family Process*, 61(1), 259–277. <https://doi.org/10.1111/famp.12650>
- Rosse, R. B. (1999). *The love trauma syndrome: Free yourself from the pain of a broken*. New York: Insight Books. <https://archive.org/details/lovetraumasyndro0000rosse>
- Rothenberg, W. A., Hussong, A. M., & Chassin, L. (2018). Intergenerational continuity in high-conflict family environments: Investigating a mediating depressive pathway. *Developmental Psychology*, 54(2), 385–396. <https://doi.org/10.1037/dev0000419>
- Sabates, A. M. (2020). Individual Psychology of Alfred Adler. *The Wiley Encyclopedia of Personality and Individual Differences: Models and Theories*, 111–115. <https://doi.org/10.1002/9781119547143.ch20>
- Salvatore, J. E., Collins, W. A., & Simpson, J. A. (2012). An organizational–developmental perspective on functioning in adult romantic relationships. In L. Campbell & T. J. Loving (Eds.), (L. Campbell & T. J. Loving, Eds.), *Interdisciplinary research on close relationships: The case for integration* (pp. 155–177). Washington, DC: American Psychological Association. <https://doi.org/10.1037/13486-007>
- Seiffge-Krenke, I., Overbeek, G., & Vermulst, A. (2010). Parent–child relationship trajectories during adolescence: Longitudinal associations with romantic outcomes in emerging adulthood. *Journal of Adolescence*, 33(1), 159–171. <https://doi.org/10.1016/j.adolescence.2009.04.001>
- Shields, M., Tonmyr, L., Hovdestad, W. E., Gonzalez, A., & MacMillan, H. (2020). Exposure to family violence from childhood to adulthood. *BMC Public Health*, 20, 1–15. <https://doi.org/10.1186/s12889-020-09709-y>

- Simpson, J. A., Collins, W. A., Tran, S., & Haydon, K. C. (2007). Attachment and the experience and expression of emotions in romantic relationships: a developmental perspective. *Journal of Personality and Social Psychology*, 92(2), 355–367. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.92.2.355>
- Smith-Etxeberria, K., Corres-Medrano, I., & Fernandez-Villanueva, I. (2022). Parental divorce process and post-divorce parental behaviors and strategies: examining emerging adult children's attachment-related anxiety and avoidance. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 19(16), 10383. <https://doi.org/10.3390/ijerph191610383>
- Teddlie, C., & Tashakkori, A. (2009). *Foundations of mixed methods research: Integrating quantitative and qualitative approaches in the social and behavioral sciences*. Thousand Oaks, CA: Sage. <https://us.sagepub.com/en-us/nam/foundations-of-mixed-methods-research/book252072>
- Ugglä, C. (2025). Breaking-up and breaking the norm: intergenerational divorce transmission among two ethnolinguistic groups. *Evolutionary Human Sciences*, 7, e14. <https://doi.org/10.1017/ehs.2025.14>
- Urone, C., Verdi, C., Iacono, L. I., & Miano, P. (2024). Dealing with Overparenting: Developmental Outcomes in Emerging Adults Exposed to Overprotection and Overcontrol. *Trends in Psychology*, 1–26. <https://doi.org/10.1007/s43076-024-00407-x>
- Wadhawan, J., Srivastava, P., Agrawal, P., Jindal, P., Singh, D., Sharma, S., & Ahmed, S. (2020). Breakup among Medical Students: Aftermath and Resumption. *Indian Journal of Public Health Research & Development*, 11(10). <https://doi.org/10.37506/ijphrd.v11i10.11128>
- Waterman, E. A., Wesche, R., Leavitt, C. E., Jones, D. E., & Lefkowitz, E. S. (2017). Long-distance dating relationships, relationship dissolution, and college adjustment. *Emerging Adulthood*, 5(4), 268–279. <https://doi.org/10.1177/2167696817704118>
- Xia, M., Fosco, G. M., Lippold, M. A., & Feinberg, M. E. (2018). A developmental perspective on young adult romantic relationships: Examining family and individual factors in adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 47, 1499–1516. <https://doi.org/10.1007/s10964-018-0815-8>
- Yoosefi, N., Amani, A., Asgari, R., & Soleymani, M. (2018). Prediction of love trauma and depression based on attachment styles of university students with emotional breakdown. *Knowledge & Research in Applied Psychology*, 18(4), 1-9. (In Persian) <https://sanad.iau.ir/Journal/jsrp/Article/892777>
- Yousefzadeh, M., Maroufi, Y. (2009). *Content analysis in the humanities (A practical guide to textbook analysis)*. Hamedan: Sepehr Danesh. (In Persian)

Exploring the Developmental Antecedents of Distress Resulting from Romantic Breakup: A Qualitative Study

Extended Abstract

Aim

Understanding the roots of distress resulting from romantic breakup requires a developmental perspective on the process of forming romantic relationships. Based on extensive evidence (e.g., Eichelsheim et al., 2019; River et al., 2022), the foundations of the quality of interpersonal relationships in adulthood are significantly rooted in an individual's childhood and adolescent experiences. Despite ample evidence indicating an association between childhood experiences and the quality of romantic relationships, fewer studies have directly examined these factors in distress resulting from romantic breakup in adulthood, and the scarcity of studies focused on the subject literature has created a clear gap in this field. Moreover, a large portion of these studies have been conducted in non-Iranian cultural contexts, and cross-cultural studies indicate that culture affects individuals' understanding of love, their emotions, the way they confront romantic breakup, and their coping strategies (Goodwin, 2013; Karandashev, 2015). These findings underscore the necessity of examining the developmental antecedents of distress resulting from romantic breakup with regard to the cultural characteristics of Iran. This study focuses solely on the "developmental antecedents" that the researcher has identified as antecedents of distress resulting from romantic breakup and does not address factors that merely lead to separation. In light of the foregoing, the

aim of this study is to investigate the developmental antecedents of distress resulting from romantic breakup in Iranian society.

Methodology

This study was conducted through qualitative interviews with individuals who had experienced a romantic breakup, employing Bengtsson's (2016) qualitative content analysis method. The data analysis stage was carried out in four stages: decontextualization, recontextualization, categorization, and the compilation. The population comprised all men and women residing in the city of Qom with experience of romantic breakup. In this approach, purposeful sampling with maximum variation was employed. The sample size was determined based on the principle of saturation and, in total, 15 individuals (10 women and 5 men) constituted the sample. Interview questions were developed relying on a review of the theoretical scope, examination of the research background, and consultation with experts in the relevant field, and the preliminary version was presented to supervisory professors for feedback. To ensure the trustworthiness of the qualitative interview results, the four criteria credibility, confirmability, transferability, and dependability were examined according to the Lincoln, & Guba (1985), model. To achieve dependability, ten experts were asked, using three forms, to evaluate the extent to which the findings related to the intended content by calculating the content validity index (CVI).

Findings

The demographic characteristics of the participants with maximum variation ranged in age from 15 to 42 years, education level from elementary to doctorate, relationship duration from 1 week to 3 years and 3 months, marital status single or separated, and love trauma questionnaire score from 20 to 27. The findings indicated that the developmental antecedents of distress resulting from romantic breakup comprised 15 subcategories, 3 categories, and 1 theme. These categories were: family relationship turmoil (chronic tension in relationships among family members; parental separation or divorce; disrupted relationship with the parent of the opposite sex); maladaptive parenting patterns (persistent blaming; perfectionism; conditional affection; insufficient attention and affection; excessive imposition of restrictions; lack of adequate restriction and supervision; pattern of threat and abandonment; pampering; favoritism among children); and sexual psychological harm (sexual abuse; early exposure to sexual concepts). Family relationship turmoil refers to unhealthy and harmful interaction patterns among family members during developmental years which, by creating distorted images of relationships, undermine the foundations of forming future relational models. Maladaptive parenting patterns include inefficient behavioral styles of primary caregivers in childhood that, by disrupting attachment processes, self-concept, and emotional regulation, weaken the developmental foundations of relationship management. Moreover, sexual psychological harm focuses on developmental experiences related to sexual boundaries that, through violent or premature violation of physical and psychological borders, leave profound consequences on the formation of sexual identity and intimacy patterns. The degree of correspondence of each subcategory with documentation, the alignment of each subcategory with its category, and the alignment of each category with the theme, as measured by the Content Validity Index (CVI), were evaluated by ten experts and found to be 0.80 or higher, exceeding the critical CVI value of 0.78; therefore, the correspondence of all subcategories with documentation, the alignment of all subcategories with categories, and the alignment of each category with the theme were confirmed. The final diagram of the developmental antecedents of distress resulting from romantic breakup, derived from qualitative interviews, is presented in Figure 1.

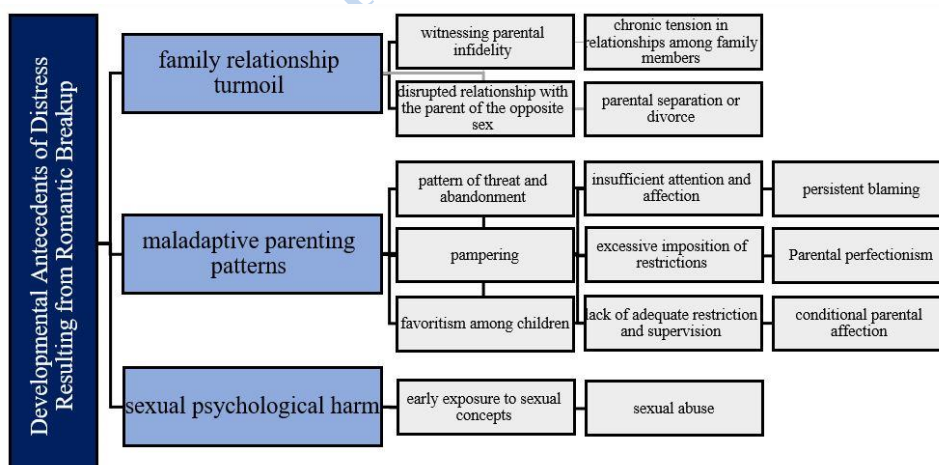


Figure 2. Developmental Antecedents of Distress Resulting from Romantic Breakup

Conclusion

Many psychoanalytic-derived studies consider the formation of personality and human identity to result from childhood experiences (Reuben et al., 2019). In the study by Chen et al. (2017), abusive and contradictory

relationships in childhood predicted negative health outcomes across the lifespan, and emotionally safe and meaningful relationships in childhood correlated with health in adulthood. Empirical studies by Jamshidian Naeni et al. (2024) and Dindoost et al. (2023) have identified unresolved parent–child relationships and impaired family functioning as contributing factors to romantic breakup-related distress. Likewise, Xia et al. (2018) reported that family climate and parenting practices shape the development of romantic relationships in adulthood. Consistent with Dinero et al. (2008) and River et al. (2022), the quality of the parent–child relationship within the family of origin significantly influences later romantic functioning: children of divorced parents are at a significantly higher risk of marital dissatisfaction, reduced commitment, and even divorce compared to peers (Amato & DeBoer, 2001; Uggl, 2025). Among the limitations of the study is that data were based on participants' retrospective accounts; therefore, the possibility of recall bias and reinterpretation of experiences exists. The qualitative method and Purposeful sampling with maximum variation limit the generalizability of the findings; the findings reflect the perspectives of participants in the examined sample and may differ in other populations. Furthermore, the cross-sectional study design does not allow definitive causal inference; for investigating causal relationships, longitudinal or comparative studies are recommended. Finally, it is suggested that a more comprehensive model of the etiology of romantic breakup be developed. It is also recommended that a process-based model of the developmental Antecedents in the etiology of romantic breakup be studied, such that the relative position of each factor within this process model is specified. Moreover, developing a measurement instrument based on the developmental antecedents identified in the present study—to assess the predisposition to post-breakup distress—represents a promising avenue for applied research. The creation of an intervention package grounded in these developmental antecedents for use by clinical practitioners and parent-education programs, aimed at reducing clinical symptoms following romantic breakup and enhancing preventive interventions, is also recommended.

Keywords: developmental antecedents, etiology, love trauma, qualitative content analysis, romantic breakup

Ethical Considerations

In the present study, ethical considerations such as confidentiality of information, informed consent, and voluntary participation were taken into account. Furthermore, the present research protocol, with the identifier IR.QOM.REC.1404.013, has been approved by the Ethics Committee of Qom University.

Acknowledgments and Funding

This article is derived from the first author's doctoral dissertation in psychology at the Research Institute of Hawzah and University. Appreciation is extended to all participants in this study. The present research received no financial support.

Conflict of Interest

According to the authors' declaration, this article has no conflict of interest.